



به مناسبت شصتمین سال تشکیل حزب کمونیست ایران

تاریخ احزاب در ایران

عبدالحسین آگاهی

- تاریخ احزاب در ایران
- عبدالحسین آگاهی
- انتشار مجدد: چاوشان نوزایی کبیر
- آدرس:

<http://chawoshan.mihanblog.com>

۶۰ سال از تاریخ تأسیس حزب کمونیست ایران گذشت

نخستین کنگره حزب ، که کنگره مؤسسان محسوب می شود، در آخر خرداد - اوایل تیرماه ۱۲۹۹ - در شهر انزلی رسماً تشکیل حزب کمونیست ایران را رسماً به جهانیان اعلام داشت. اما این اعلام رسمی تأسیس حزب حدود نیم قرن زمینه تاریخی مشحون از مبارزه در راه تشکل طبقه کارگر ، ترویج اندیشه های سوسیالیستی و پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری را پشت سر داشته است . نقاط گرهی تاریخ هر یک از این گستره های بنیادی جنبش را به اجمال از نظر بگذرانیم.

۱

به طوری که اسناد موجود و پژوهش های محققین نشان می دهد، تکوین طبقه کارگر ایران به معنای خاص علمی کلمه (طبقه محروم از وسائل تولید، که برای زندگی چاره ای جز فروش نیروی کار خود همچون کالائی در بازار ندارد) و نخستین آشنائی جامعه ایران با اندیشه های سوسیالیسم معاصر ، با دوران گذار جامعه ما از مناسبات ارباب - رعیتی (فئودالی) به مناسبات اجتماعی سرمایه

داری (بورژوائی) ، یعنی نیمه دوم قرن ۱۳ هجری (اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ میلادی) مصادف است .

این درست همان دورانی است که سرمایه داری رشد یافته (در اروپای غربی، آمریکا و ژاپن) رفته رفته به آخرین مرحله خود، امپریالیسم قدم می گذارد. تمرکز تولید و سرمایه و پیدایش انحصارها به مقیاس جهانی، درآمیختن سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی و پیدایش الیگارشلی مالی (سلطه گروه کوچک بانکداران بزرگ بر اقتصاد کشور و اقتصاد جهان) ، صدور سرمایه به دنبال و در تکمیل صدور کالا، و بالاخره سیاست استعماری امپریالیسم، تأثیر شدید دو جانبه ای بر روند تاریخی گذار جامعه ایران از نظام ارباب - رعیتی به نظام سرمایه داری باقی می گذارد. این تأثیر متضاد ، گسترش مناسبات اجتماعی سرمایه داری و شکل گرفتن بورژوازی، ایران را از مسیر معمولی تاریخی منحرف می کند. همه اجزای اصلی رشد مستقل اقتصاد سرمایه داری (گسترش روابط پولی - کالائی) و محدود شدن اقتصاد جنسی (طبیعی)، توسعه اقتصاد روستائی - تجارتي ، تبدیل نیروی کار به کالا و گسترش کارمزدی در شهر و ده، تقویت صنایع دستی (مانوفاکتور) ، پیدایش صنایع جدید بزرگ و ماشینی از بطن صنایع کوچکتر پیشه وری و غیره) ، تحت تأثیر جدی و متضاد سرمایه انحصاری امپریالیستی قرار می گیرد. سمت فعالیت بازار واحد داخلی، که در شرف تشکیل بود و یکی از نشانه های رشد سرمایه داری است، بیش از پیش معطوف به تقاضای بازار جهانی می شود. همه این عوامل در روند انباشت اولیه سرمایه مؤثر واقع می شود، سرمایه تجاری و بالنتیجه بورژوازی کمپرادور (دلال) بیشتر و سریع تر از سرمایه صنعتی و بالنتیجه بورژوازی ملی

رشد می کند. رشته هایی از کشاورزی و صنایع (تهیه مواد خام) رشد می کنند که محصولاتشان برای سرمایه انحصاری امپریالیستی ضروری است. در مقابل، از رشد صنایع مستقل ملی و مادر جلوگیری می شود. خلاصه آنکه گسترش روابط سرمایه داری و شکل گرفتن بورژوازی در ایران یک جانبه، غیرعادی، معیوب و به کندی پیش می رود.

بدین ترتیب، بورژوازی نوحاسته ایران از همان زمان، به همراه طبقه کارگر، رو در روی دو نیروی عمده اجتماعی: مناسبات ارباب- رعیتی و سلطنت مطلقه فئودالی از یک سو و سلطه سرمایه انحصاری خارجی و سیاست استعماری امپریالیسم از سوی دیگر قرار می گیرد.

طبقه کارگر ایران همراه با بورژوازی نوحاسته علیه دو نیروی اجتماعی: خود کامگی فئودالی و نفوذ روزافزون امپریالیسم، به وجود آمده، رشد می کند.

اقداماتی که میرزا تقی خان امیرکبیر برای تقویت صنایع ملی و تأسیس کارخانجات جدید در ایران معمول داشت، در مقابل رقابت کالاهای خارجی نتوانست نتایج مؤثری ببار آورد. کارخانه نخ ریزی در تهران، که در آن نخستین بار در ایران از ماشین بخار استفاده می شد، کارخانجات قند در ساری و بارفروش، کارخانجات بلورسازی و چینی سازی در تهران، قم و اصفهان، کارخانجات چدن ریزی، آهن گدازی و بخاری، کارخانجات تفنگ سازی و فشنگ سازی و غیره اغلب پس از مدت کوتاهی از کار افتادند.

با وجود این حدود چهل سال بعد یعنی اندکی قبل از انقلاب مشروطیت با موج دیگری از رشد صنایع پیشه وری ملی و ایجاد صنایع جدید روبرو می شویم، که دوام بیشتری پیدا می کند و به

تدریج، گرچه با نوسان هایی، ولی رویه همرفته پیشرفت می نماید. محقق شوروی، پروفیسور عبدالله یف، که پژوهش های مفصل و دقیقی درباره " صنایع و پیدایش طبقه کارگر ایران " (چاپ باکو، سال ۱۹۶۳) کرده است، جدول جالبی از مؤسسات صنعتی و عدۀ کارگران ایران در این دوره ترتیب داده (صفحه ۲۱۲ کتاب نامبرده) که در زیر می آوریم. (البته این جدول همه رشته ها را فرا نمی گیرد و ارقام آورده شده نیز تقریبی است، ولی در هر حال تصویری کلی از وضعیت موجود آن زمان به دست می دهد).

رشته های صنایع تعداد کارگران آن ها

۱۷۰۰	صنایع کارخانه ای
۷۰۰۰ - ۸۰۰۰	صنایع نفت (شرکت نفت ایران و انگلیس)
۲۰۰	صنایع استخراج معادن
۶۰۰۰۰ - ۷۰۰۰۰	صنایع قالی بافی
۲۰۰۰۰	صنایع نساجی
۲۰۰۰	کارخانجات فلزکاری (آهنگری)
۹۰۰	کارخانجات چرمسازی
۱۰۰۰۰	رشته های دیگر صنایع پیشه وری
۴۲۰۰	ماهیگیری در دریای خزر

۴۰۰۰	استخراج مروارید
۴۰۰۰	کارگران بنادر و کشتیرانی
۳۰۰۰	کارگران باربری
۳۰۰	صنایع جنگلی
۳۰۰۰	صنایع ساختمان راه آهن
۲۰۰	کارگران بهره برداری از راه های آهن
۳۰۰	کارگران راه سازی
۵۰۰	کارگران چاپخانه ها
۵۰۰۰	صنایع خانگی
۱۲۶۳۰۰ - ۱۳۷۳۰۰	جمع

(صنایع و پیدایش طبقه کارگر ایران ، چاپ باکو ، در سال ۱۹۶۳ ، صفحه ۲۱۲)

آمارهای موجود و پژوهش هایی که شده است، نشان می دهد که دهه های هفتم و هشتم قرن ۱۳ هجری، دورانی است که در ایران، با وجود موانع معین، روند پیدایش و گسترش طبقه کارگر آغاز شده است. گرچه در ترکیب مجموعه این طبقه ، عده پرولتاریای معاصر کم است، معذالک عده زیادی به کارمزدی در صنایع متوسط و کوچک شهری و روستائی، در حمل و نقل و غیره بکار اشتغال داشته اند. در تاریخ گسترش روابط تولیدی در ایران این سال ها درست همان دوره ای است

که به گفتهٔ مارکس " سرمایه ، کار را در همان شرایط فنی ای که از لحاظ تاریخی موجود است به خود وابسته می سازد" (کاپیتال، جلد اول، ۱۹۵۵، صفحه ۳۱۵).

اواخر دهه هشتم است که شرکت های سهامی متعددی نظیر شرکت " مسعودیه " و سپس " اسلامیة " (با سرمایه در حدود ۱۵۰ هزار تومان)، شرکت " محمودیه " ، شرکت " اتحادیه " شرکت " دادیه " و غیره بوجود می آیند. که از طریق پیوند دادن صنایع با بازرگانی، به روند تجمع سرمایه در کشور کمک موثری می کنند.

آمارهای موجود نشان می دهد که بویژه آن رشته هایی از صنایع توسعه می یافتند (از شکل صنایع عقب مانده، دستی و پیشه وری به شکل صنایع جدید و ماشینی درمی آمدند) که محصولاتشان مورد نیاز سرمایه داران خارجی بود. از این جمله اند صنایع پنبه پاک کنی (در سال های ۱۲۷۵- ۱۲۷۶ ، در آمل یک کارخانه، دربارفروش یک کارخانه، در ساری دو کارخانه، در اشرف یک کارخانه، در بندرگز یک کارخانه، در میان آباد دو کارخانه و فومن یک کارخانه)، صنایع ابریشم (بیش از این بشکل پيله صادر می شد، اما در این سال ها صنایع ابریشم بوسیله کارشناسان ایتالیایی، فرانسوی و یونانیان ترکیه گسترش داده شد)، کشت خشخاش و تهیه تریاک، کشت توتون و صنایع دخانیات و غیره. جالب توجه است که بسیاری از موسسات صنعتی توسط سرمایه داران خارجی احداث می شد و متعلق به آن ها بود (صنایع پنبه پاک کنی، صنایع شیلات در دریای خزر، صنایع نفت و غیره). بدین ترتیب ایران رفته رفته به منبع تولید مواد خام برای صنایع کشورهای امپریالیستی تبدیل می

شد، کشاورزی تجارتي رونق می یافت، که این نیز به نوبه خود به گسترش بازار واحد داخلی و جلب وابستگی ایران به بازار جهانی کمک می کرد. چنانکه مارکس در کتاب "سرمایه" گفته است:

"خلق هائی که تولید آن ها هنوز به شکل های نسبتاً پست تر کار بردگی، رعیتی و غیره صورت می گیرد، همین که به بازار جهانی کشیده می شوند، که تحت سلطه شیوه تولید سرمایه داری است و در نتیجه این وضع فروش محصولات آن ها در خارج از کشور سود آورتری شود، آن گاه بر فجایع وحشیانه برده داری، سرواژ و غیره، مشقات کار زیاده از حد دوران متمدن هم اضافه می شود." (کاپیتال، جلد ۱، ص ۲۴۱).

با گسترش مناسبات تولیدی سرمایه داری بر مصائب کارگران ایران نیز افزوده می شد. سندی که در دست است، نشان می دهد که کارگران صنایع شیلات دریای خزر از ۶ صبح تا ۷ عصر کاری کردند. در صنایع ابریشم گیلان ۱۱ ساعت کار روزانه تعیین شده بود. در حالی که دستمزد کارگران زن و کودک نسبت به کارگران مرد پائین تر بود، مدت کار روزانه برای همه یکسان بود.

در سال های قبل از انقلاب مشروطیت، در کارخانجات ابریشم، متعلق به امین الضرب، کارگران مرد روزانه از ۱/۵ تا ۳ قران، کارگران زن از ۱۰ تا ۱۵ شاهی و اطفال خردسال از ۷ تا ۱۰ شاهی دستمزد می گرفتند. در کارخانجات شالیافی کرمان استاد کار از ۱ تا ۱/۲ قران و خردسالان (که کارگران عمده را تشکیل می دادند) از ۰/۳ تا ۰/۶ قران دستمزد می گرفتند. قالیبافان کرمان در حدود ۱ تا ۱/۲ قران دستمزد داشتند. با در نظر گرفتن قیمت ارزاق ضروری در آن زمان، محققین به این نتیجه

رسیده اند که تنها خرج خوراک روزانه یک خانواده حداقل ۳ قران می شده است، که در آن مخارج پوشاک، لباس و کفش، کرایه خانه، سوخت، معالجه و غیره بحساب نیامده است.

سبب اصلی شرکت فعال توده های زحمتکش و در پیشاپیش آنان طبقه کارگر جوان ایران در جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی (اجتماعیون عامیون) و انقلاب مشروطیت ایران (۱۲۸۴-۱۲۹۰) در وضع نابسامان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور و وضع طاقت فرسای زندگی مردم نهفته است. بهمین علت است که در دوره مورد بحث، نه فقط روشنفکران مترقی و روحانیون مبارز مجبور به ترک وطن و انتشار مطبوعات خود در خارج از کشور می شوند (اختر در ترکیه، جیل المتین درهند، پرورش و ثریا در مصر، قانون در انگلستان، عروه الوثقی در فرانسه و غیره)، بلکه هزاران هزاران کارگر و روستائی زحمتکش، که از تهیه نان روزانه خانواده در میهن خود عاجز می شدند، به کشورهای همسایه، بویژه روسیه تزاری روی می آوردند و در آنجا از نزدیک با جنبش سوسیال دموکراسی کارگری آشنا می شدند. در عین حال باید گفت عقب ماندگی اقتصادی، ضعف مناسبات سرمایه داری، کوچکی و پراکندگی موسسات صنعتی و غیره، همه و همه در کمیت و کیفیت طبقه کارگر، درجه تشکل و میزان آگاهی آن، و بالنتیجه در جنبش سوسیال دموکراسی و کارگری، در ماهیت طبقاتی و فعالیت سیاسی حزب اجتماعیون عامیون و در پیشرفت انقلاب مشروطیت تا اندازه ای تأثیر منفی داشت.

پیرامون اندیشه های سوسیالیسم معاصر، برای نخستین بار در ایران، در مقاله ای که روزنامه ایران (شماره ۴۰۲ اسفند ۱۲۵۹) به نقل از روزنامه مترقی "اختر" (چاپ استانبول) به مناسبت نهمین

سالگرد کمون پاریس (۱۸ مارس ۱۸۷۱) درج کرد، به تفصیل سخن رفته است. روزنامه علت درج

مقاله را چنین توضیح می دهد:

" سوسیالیست ها... روز به روز در ترویج دادن مقاصد خودشان ترقی می نمایند... و الان قریب

بیست سال می شود که در جمیع اروپ منتشر شده اند."

روزنامه اضافه می کند :

" در اثنای محاربه پروس و فرانسه اصحاب این اعتقاد بنام کومونی و (انترناسیونال) شهرت یافته

بودند."

پس از شکست کمون پاریس "این گروه از اجرای مقاصد دست نکشیده آهسته آهسته در اطراف

ممالک اروپ منتشر شده، تخم خیالات خودشان را کاشتند و الان در روستان بیشتر از همه جا کار

می کنند."

خلاصه آنکه نویسنده مقاله، بسبب اهمیت سوسیالیسم و ترویج آن در جهان و گفتگو پیرامون

سوسیالیست ها در "صحائف اخبار" تصمیم می گیرد ایرانیان را با این نظریه آشنا سازد. "اصل

مقصود این گروه" را نویسنده چنین توضیح می دهد:

میخواهند " فقرا و عمله را در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال

فقرا و رنجبران را خاطر جمعی دهند و در این خصوص مؤلفین بسیار تالیفات بی شمار نوشته اند."

سپس نویسنده نظری به تاریخ اندیشه های سوسیالیستی در اروپا و بویژه در ایران از زمان باستان تا آن روز انداخته پس از ذکر مبارزه بی امان طبقات حاکمه علیه این نوع افکار در طول تاریخ، می نویسد:

" این گروه ها که آنان را گاهی سوسیالیست و گاهی نهیلیست و گاهی کمونیست گفته اند مانند گذشتگان برای به هم زدن ادیان و مذاهب عزمی ندارد. مقصودشان بطور خلاصه اینست که می گویند روی زمین بمنزله خانه است و اهل آن اهل یک خانه و اولاد یک پدر و مادر. همه برادروار زندگی کنیم، همه به عزت و افتخار و وسعت روزی و کمی زحمت عمر بگذرانیم. دیگر نه پادشاه خودرانی لازم داریم و نه حکومت های مستبد را، این قدر هم که قشون و اسباب جنگ که دولت ها برای خراب کردن خانه های یکدیگر و کشتن ابنای جنس ما ترتیب می دهند و روز بروز اسباب آدم کشی را ترقی داده بی جهت و سبب کرور کرور بنی آدم را بی هیچ گناهی فدائی خیالات و هوای نفسانی خودشان می کنند و مبالغی پول ملت در این راه ها صرف می شود، هیچیک لازم نیست. منتها ترتیبی باید داد که مردم با کمال فراغت و آسودگی با همدیگر الفت ورزند و برادروار راه بروند و گذرانشان هم به تنگی و خواری نشود."

بررسی تحلیل مقاله که بسیار مفصل است، نشان می دهد که مؤلف خود هنوز اختلاف اساسی بین سوسیالیسم علمی و سوسیالیسم تخیلی، بین سوسیالیسم پرولتری و سوسیالیسم غیر پرولتری (از جمله سوسیالیسم فئودالی و غیره) را درک نکرده است. او هنوز تفاوت بین انقلابی حقیقی و هوادار سوسیالیسم نظیر بلانکی " رهبر کارگران در گفتار و عامل بورژوازی در کردار " (لنین) و لوئی

بلان را نفهمیده است و عقاید التفاضلی این نمایندهٔ سوسیالیسم خرده بورژوائی را نمونهٔ اندیشه سوسیالیسم علمی قلمداد می کند. نویسنده بطور کلی افکار سوسیالیستی را واقعی و عملی نمی داند و می نویسد:

"هنوز بجز سخن از این مطالب چیزی فهمیده نشده است و ترتیب و تاسیس همچنین اوضاعی ظاهر است که در کمال اشکال بل از قبیل محالات است".

نویسنده از مواضع عینی گرائی بورژوائی و در سطح بسیارنازلی به اندیشه های سوسیالیستی برخورد می کند و جریانات بکلی متفاوتی را در هم می آمیزد. و البته در شرایط ایران آن زمان، یعنی صد سال پیش چنین برخوردی می توانست طبیعی به نظر رسد. اهمیت تاریخی مقاله در این است که برای نخستین بار، آن هم به تفصیل، در مطبوعات ایران به گفتگو در بارهٔ سوسیالیسم پرداخته است. از اسنادی که در دست داریم روشن می شود که، از آن زمان است که به تدریج گفتگو و بحث دربارهٔ سوسیالیسم و کمونیسم در ایران گسترش می یابد.

در این جا از یک سند تاریخی دیگر نیز یاد می کنیم که برای جمع بندی این بخش از تاریخ ترویج افکار سوسیالیستی در ایران اهمیت خاصی دارد. در حدود یک سال و نیم بعد، روزنامه "فرهنگ" چاپ اصفهان، در یک سلسله از پاورقی هایش نخستین بار در ایران "رساله عمده الحکمه جمال الدین حسینی در ابطال مذهب نیچری ها (طبیعیین)" را به چاپ رساند. این اثر مشهور سید جمال الدین اسدآبادی، در شرایط ایران آن روز، روی هم رفته نقش روشنگرانه و مترقی داشت. بعضی از محققین حتی او را یکی از اولین مبشرین سوسیالیسم در ایران می دانند. اگر "رساله موسومه به

یک کلمه" (تالیف میرزا یوسف خان مستشارالدوله، چاپ پاریس، ذیقده الحرام ۱۲۸۷)، که نخستین بار در تاریخ کتب فارسی به تفصیل از "قانون اساسی" و ضرورت آن برای ایران صحبت کرده، در خارج از ایران به طبع رسید و در ایران منتشر می‌گردد (و باعث بی‌خانمانی و نابودی مولفش شد)، اثر سید جمال الدین ۱۱ سال بعد از آن مسئله "انواع حکومت چه حکومت جمهوری بوده باشد و چه حکومت مشروطه و چه حکومت مطلقه" را علناً در ایران مطرح کرد (که او نیز مغضوب ناصرالدین شاه شد و از ایران تبعید گردید).

البته در این سلسله مقالات به صراحت و قطعیت از ضرورت حکومت مشروطه یا جمهوری و تدوین قانون اساسی پشتیبانی نشده بود. معذالک مولف متذکر می‌شد که حکومت باید قانون داشته باشد و "خزانه حکومت که فی الحقیقه خزینه عموم رعایاست حفظ شود... و بر سبیل اقتصاد در منافع عمومی اهالی چون بنای مدارس و مکاتب و انشاء قنات و طرق و بنیاد دارالشفاه صرف شود." (فرهنگ، شماره ۱۱۷، ۷ ذیقده ۱۲۹۸). مولف با وجود طرفداری از نوعی عدالت اجتماعی، چون به تفاوت اساسی بین "مذهب طبیعیین" و ماتریالیسم فلسفی، همچنین به اختلاف بین مالکیت خصوصی (بر وسائل تولید جهت استثمار کار دیگران) و مالکیت شخصی (بر وسائل لازم جهت زندگی مرفه خانوادگی) از نظر سوسیالیسم علمی پی نبرده است، لذا با ماتریالیسم فلسفی و سوسیالیسم علمی از در مخالفت درآمده است. او "علت حقیقیه همه مزایای انسان" را "حب اختصاص و امتیاز" دانسته می‌نویسد:

" چون اختصاص (یعنی مالکیت خصوصی) و امتیاز (یعنی برتری طبقاتی) برداشته شود... انسان ها

چون بهائم دشتی در این جهان زندگی خواهند کرد." (فرهنگ، نمره ۱۲۲، ۲ ذیحجه ۱۲۹۸)

البته چنین برداشتی از سوسیالیسم و نظریه فلسفی آن (ماتریالیسم)، در جامعه عقب افتاده آن روز ایران، که تازه نام سوسیالیسم و کمونیسم را می شنیدند، تعجبی ندارد. در اروپای پیش افتاده آن زمان نیز مارکس و انگلس نظریه سوسیالیسم علمی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک را در مبارزه پیگیر علیه چنین برداشت هائی بوجود آوردند و پیش بردند. در زمان مارکس هم بودند کسانی که نظریه ماتریالیسم فلسفی او را بمعنای "پول پرستی" و "دنیا پرستی" می فهمیدند. مارکس آن ها را سخت مورد انتقاد قرار داده و چنین برداشتی از دانش ماتریالیسم فلسفی را برداشتی سوداگرانه (مرکانتیلیستی) نامیده و مورد سرزنش و استهزا قرار داده است.

مارکس و انگلس جهان بینی علمی و انقلابی طبقه کارگر را در مبارزه پیگیر با چنین افکار و برداشت ها بوجود آوردند. لنین با گسترش و تکمیل این جهان بینی در دوران امپریالیسم و با کاربرد عملی آن و به پیروزی رساندن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سوسیالیسم علمی به سوسیالیسم واقعی بدل کرد. و همین سوسیالیسم پیروز بود که به بهای جان میلیون ها بهترین جوانانش، همه بشریت را از هجوم " بهائم دشتی " قرن بیستم، فاشیست های هیتلری، که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و امتیازات طبقاتی را ضرورت اولیه زندگی حساب می کردند، نجات بخشید. اما اکنون نیز، که دستاوردهای سوسیالیسم واقعی، جهانی را خیره کرده است، باز هم هستند کسانی که ماتریالیسم فلسفی مارکسیستی را سودا گرانه می فهمند، و با "پول پرستی" و "دنیا پرستی"

یکسان قلمداد می کنند، مالکیت خصوصی بر وسائل عمده تولید را، که منشاء استثمار فرد از فرد است، فطری و طبیعی برای بشر می شمارند، سوسیالیسم واقعی را با انواع " شبه سوسیالیسم " یکسان جلوه می دهند.

* * *

مرحله تاریخی که از آن به اجمال صحبت کردیم، دوران تدارک اولیه جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون عامیون) و تهیه مقدمات فکری، سیاسی و سازمانی انقلاب مشروطیت بود. به عبارت دیگر جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی و انقلاب مشروطیت در واقع نتیجه قانونمند و جمع بندی منطقی مرحله تاریخی ای بود، که به اختصار از نظر گذشت.

منظره کلی این دوره را خلاصه کنیم :

گذار تاریخی جامعه ایران از صورتبندی اجتماعی - اقتصادی ارباب - رعیتی (فئودالی) به نظام سرمایه داری (بورژوائی) بی برگشت شده بود.

۱- سرمایه داری نوظاسته ایران، گرچه با کندی بسیار ولی در هر حال رشد می کرد.

۲- طبقه کارگرایران اولین مراحل تکوین خود را طی می نمود.

یکی، جریان اجتماعی - اقتصادی برتری نسبت به بخش دوم و دومی روند اجتماعی - اقتصادی وابسته به بخش اول بود.

هر دوی این نیروهای نوظاسته، با هم در مقابل دو نیروی اجتماعی - اقتصادی دیگر قرار گرفته بودند: نظام کهنه ارباب - رعیتی با سلطنت مطلقه آن از درون کشور و نفوذ روز افزون سرمایه

انحصاری با سیاست استعماری امپریالیستی آن از بیرون. مبارزه رفته رفته شکل می گرفت و گسترش می یافت .

دمکراتیسم رادیکال، که بیان کننده اندیشه ها، آمال و آرزوی سرمایه داری آت زمان بود (با چهره هائی نظیر زین العابدین مراغه ای، عبدالرحیم نجارزاده تبریزی، میرزا عبدالحسین آقاخان کرمانی، ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان شیرازی و دیگران) رفته رفته شکل می گرفت.

برهمن زمینۀ تاریخی، نخستین گفتگوها پیرامون اندیشه های سوسیالیستی آغاز شده بود. اما جریان فکری- سیاسی دمکراتیسم رادیکال از جریان دیگر (دمکراتیسم لیبرال) که بیانگر نیات محافل واقع بین و وطن پرست نزدیک به محافل حاکمه بود (با چهره هائی نظیر میرزا ملکم خان (ناظم الدوله)، میرزا یوسف خان (مستشارالدوله) و دیگران) هنوز جدا نشده بود- امری که بعداً در جریان انقلاب مشروطیت صورت گرفت.

اسلام ایرانی و مخالف نفوذ امپریالیسم (با چهره هائی نظیر میرزای شیرازی، جمال الدین اسد آبادی، شیخ احمد روحی، ملک المتکلمین، طباطبائی، بهبهانی و دیگران) با آن ها همراه بود.

این جریان فکری- سیاسی، در مقابل جریان دیگری قرار داشت که بیانگر اندیشه و سیاست دو نیروی مخالف بودند. ۱ - نیروی متحد حاکمیت دنیوی (در راس آن شاه خود کامه) و حاکمیت معنوی (نماینده آن ، امام جمعه تهران خویشاوند شاه). و ۲ - هجوم اندیشه های (اجتماعی، فلسفی، سیاسی، حقوقی ، فرهنگی و غیره) سرمایه داری امپریالیستی، که این دو نیز با هم عمل می کردند.

مضمون اجتماعی - سیاسی قیام همگانی مردم ایران علیه نفوذ روز افزون امپریالیسم و نظام استبداد سلطنتی، که در تاریخ جدید ایران بنام "قیام تنباکو" شهرت یافته، در این زمینه تاریخی است، که بدرستی و عمیقاً قابل درک و توضیح است.

گرچه امتیاز انحصاری تنباکو به کمپانی انگلیسی که موجب انفجار عقده خشم توده ها گردید، در جمادی الاول ۱۲۷۰ لغو شد، اما امپریالیسم از پای ننشست و با استفاده از خیانت رژیم خود کامه شاهنشاهی، امتیازات دیگری در رشته های حیاتی کشور می آورد و نفوذ خانمان برانداز خود را عمیق تر می کرد.

بدین ترتیب، موانع اساسی که بر سر راه گسترش اقتصادی - اجتماعی کشور قرار داشت (نظام ارباب رعیتی، با خود کامگی شاهنشاهی آن و نفوذ روز افزون سرمایه انحصاری امپریالیستی با سیاست استعماری آن) به جای خود باقی ماندند و لذا مبارزه با این دو مانع اساسی نیز ادامه داشت.

ضعف اجتماعی - اقتصادی بورژوازی نوحاسته ایران در اندیشه ها و مرام سیاسی آن نیز بازتاب می یافت. این طبقه، که از جنبه اقتصادی با کندی بسیار از بطن مناسبات ارباب - رعیتی و از طریق محدود کردن تدریجی این مناسبات بوجود آمده بود، در جبهه سیاسی نیز محدود کردن تدریجی حاکمیت مطلقه فئودالی را بوسیله قانون اساسی و رژیم مشروطیت کافی می شمرد. اما ارتجاع ارباب رعیتی بسرکردگی شاه خود کامه سخت مقاومت می کرد. دمکرات های لیبرال نیز، با شعار محدود کردن حاکمیت خود کامه شاه به وسیله قانون اساسی، می خواستند در واقع نظام موجود را حفظ کنند، با شرکت در مبارزه، این تمایل سرمایه داری ایران را تقویت می کردند.

طبقه کارگر ایران، که در روند اولیه پیدایش و گسترش خود، هنوز شکل نگرفته و به جهان بینی علمی انقلابی خود هنوز دست نیافته بود، به همراه دمکراسی رادیکال در جنبش رهائی بخش ملی علیه استعمار امپریالیستی و استبداد شاهنشاهی متحداً مبارزه می کرد. چنین بود وضع در آستانه انقلاب مشروطیت.

۲

سوسیال دمکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون - عامیون) از نخستین مراحل جنینی اش، در ارتباط با انترناسیونالیسم پرولتری بوجود آمد. کوشندگان آن، که بعدها (۱۲۹۶) حزب عدالت و ۳ سال بعد (۱۲۹۹) حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند، میهن دوستانی بودند که به گفته شاعر آذربایجانی، سعید سلماسی « که در سنگرهای انقلاب مشروطه جان خود را نثار کردند ». آنان سوسیالیسم را پدیده ای فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، یا روسی نمی دانستند، بلکه متعلق به همه بشریت زحمتکش می دانستند.

گرچه عقیده محققین درباره تعیین تاریخ دقیق آغاز جنبش سوسیال دمکراسی در ایران مختلف است، لیکن همه در یک باورشریکند و آن این که، "اجتماعیون - عامیون" اولین حزب نسبتاً متشکل در ایران بود، که نقش فعالی در تدارک و برگزاری انقلاب مشروطیت (۱۲۸۴ - ۱۲۹۰) ایفا کرد. فعالین این جنبش، که همیشه در صفوف مقدم انقلاب جانبازی می کردند، از دو طریق اصلی نقش تاریخی خویش را ایفا می کردند:

۱ - از راه کوشش در جهت تشکل و ایجاد حزب انقلابی بر بنیادهای نظری سوسیالیسم علمی و روابط سازمانی انترناسیونالیسم پرولتری،

۲ - از راه یاری به تجمع و تشکل کارگران در صفوف سازمان های اتحادیه ای ، انجمن های صنعتی و جنبش کارگری.

جوانب عمده این دو راه پریچ و خم را به اجمال از نظر بگذرانیم:

شرایط تاریخی: همه رویدادهای سال های آخر دهه ۸۰- و آغاز دهه ۹۰ (قرن ۱۳ هجری) جامعه ایران را به سوی یک انقلاب اجتماعی سوق می داد. مناسبات تولیدی سرمایه داری در شهر و روستا، گرچه به کندی، اما در حال گسترش بود. دو طبقه مشخص جامعه سرمایه داری، طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر در حال شکل گرفتن بودند. نفوذ روز افزون سرمایه انحصاری و سیاست استعماری امپریالیسم ، آزادی عمل طبقه نواخته سرمایه دار را سخت محدود می کرد و بر میزان استثمار کارگران و مشقات آنان می افزود. پیرامون عقب ماندگی جامعه و وضع طاقت فرسای زندگی مردم زحمتکش آن زمان کتب بسیار نوشته شده است. به اختصار متن دو مقاله از آن زمان را نقل می کنیم: روزنامه " ناصری " چاپ تبریز، (۲۱ رجب ۱۳۱۳ ، ۱۷ دی ۱۲۷۷) در سرمقاله ای تحت عنوان " غفلت اغنیا از حالت فقرا "، پس از توضیح وضع سخت زندگی مردم نوشت: " پس علت این همه تنگی و بی چیزی که دخل یومیه اهالی ، کفایت نان خالی را نمی نماید تا چه رسد به خورش و غیره چیست؟ و سبب این فقر و فاقه چه چیز است؟ " روزنامه در مقالات مفصل خود راه چاره را در "تشکیل کمپانی ها" ، " کشیدن راه آهن " ، "تأسیس بانک و تکمیل اعتبارات

مملکتی"، "ایجاد کارخانجات"، تحصیل "علوم و فنون از قبیل جغرافیا و حساب و هندسه و هیأت و طبابت و هرگونه معارف فنیّه" می دانست. (همان روزنامه، ۱۱ محرم ۱۳۱۴). روزنامه "حبل المتین"، چاپ کلکته، در شماره (۴ ژوئن ۱۹۰۰، خرداد ۱۲۷۹) در سلسله مقالاتی که تحت عنوان "اساس ترقی دولت و ملت" درج می کرد، نوشت: "استبداد است که دولت شش هزارساله ایران را این گونه ناتوان نموده... عمر استبداد به پایان آمده و پایدگی اش به انتها رسیده، هر قدر متعمدانه در نگاهداری رسم استبداد جهد و کوشش شود، به همان پایه زودتر، اجل استبداد را درک خواهد نمود". در این دو مقاله، خواست های عمده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طبقه نو رسته سرمایه دار ایران خلاصه شده است. اکثر قریب به اتفاق روزنامه هائی که در آن سال ها شروع به انتشار کرده بودند (ناصری، احتیاج، ادب، صراط الصنایع، معارف، گنجینه فنون و غیره) پیرامون همین مطالب به بحث و گفتگو می پرداختند.

در همین سال ها بود که تأسیس مدارس جدید (این روند مترقی پس از کشته شدن امیرکبیر و افتتاح مدرسه دارالفنون متوقف مانده بود) دوباره رواج یافت. بنای این مدارس اغلب محل تجمع مخفیانه هواداران قانون اساسی و مبارزان جنبش مشروطه خواهی در ایران بود. حوادثی چون پیدا شدن عکس "مسیو نوز" بلژیکی (که در سال ۱۲۷۷ "مدیرکل گمرکات" و پس از چندی "وزیرکل گمرکات" ایران شده بود) در لباس روحانیت در آستانه انقلاب (که همان زمان هم مورد بحث بود) بهانه ای بیش نبود. در پس این چنین بهانه ها و حوادث، علل عمیق تراقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود داشت. مثلاً همین وزیر بیگانه، سیستم تعرفه گمرکی خاصی وضع کرده بود، که

طبق آن تحت عناوین "راه داری"، "قپان داری"، "حقوق خانات" و غیره، در هر قدم از بازرگانان ایرانی عوارض سنگین اخذ می شد، در حالی که برای بازرگانان خارجی فقط یک "حق گمرکی"، آن هم بسیار ناچیز، هنگام ورود کالا به ایران، در نظر گرفته شده بود. اسناد موجود نشان می دهند، که پس از قیام تنباکو (۱۲۷۰) تا آغاز انقلاب مشروطه، هیجانات توده ها قطع نمی شد و اغلب به زد و خورد با نیروهای دولتی و خونریزی می انجامید.

در این دوره مهاجرت ایرانیان نیز شدت می گیرد. نه فقط روشنفکران مترقی در مبارزه به خاطر عقاید خویش مجبور به ترک وطن می شدند، بلکه کارگران و دهقانان نیز در پی کار و نان، سرزمین آباء - اجدادی خود را ترک می کردند و به کشورهای دیگر، به ویژه روسیه می رفتند. آمار موجود حاکی از آن است که دو سال قبل از انقلاب مشروطیت، عدد کارگران ایرانی، که تنها در صنایع نفت باکو کار می کردند، به ۷ هزار نفر می رسید، که در حدود ۲۲ درصد کارگران نفت باکو را تشکیل می داد. این رقم بعدها افزایش یافت.

گفتگو پیرامون اندیشه های سوسیالیسم میان محافل روشنفکری ایران، چنان که دیدیم، صد سال پیش آغاز شده بود. این در حقیقت نخستین آشنائی کلی و فقط زمینه مقدماتی برای جنبش سوسیال دمکراسی انقلابی در کشور بود. این جنبش بعدها به طور عمده میان کارگران و مزدوران شهرها و روستاها و دیگر قشرهای زحمتکش ایران، که در پی کار و نان به روسیه تزاری سفر می کردند، نضج گرفت. این زحمتکشان، به همراه طبقه کارگر روسیه، در صفوف سوسیال دمکراسی کارگری آن کشور، که در حال گسترش بود، فعالانه شرکت می کردند.

اواخر قرن ۱۹- اوایل قرن ۲۰ (اواخر دهه ۸- اوایل دهه ۹ قرن ۱۳ هجری) مرکز جنبش جهانی سوسیال دمکراسی انقلابی از غرب به روسیه منتقل می شد. ماه مارس ۱۸۹۶ (فروردین ۱۲۷۵) کنگره اول حزب سوسیال دمکراسی کارگری روسیه، تشکیل حزب را اعلام کرد. اما پس از کنگره، کمیته مرکزی حزب بازداشت شد. فعالیت دامنه دار برای تشکیل حزب سراسری روسیه، با انتشار روزنامه لنینی "ایسکرا" (جرقه) (۱۱ دسامبر ۱۹۰۰ - آذر ۱۲۷۹) در مهاجرت آغاز شد. یکی از مقالات این روزنامه نشان می دهد که در آن توجه خاصی به وضع زحمتکشان ایرانی، که در نواحی جنوبی روسیه تزاری، به ویژه آذربایجان، به همراه کارگران دیگر ملیت ها در صنایع نفت زحمت می کشیدند، می شده است.

اسناد موجود نشان می دهند که در آن زمان انقلابیونی در ایران بوده اند که به ارسال "ایسکرا" و دیگر مطبوعات سوسیالیستی از اروپای غربی به روسیه (از راه برلن - وین - تبریز - باکو) کمک می کرده اند. این امر مهم انقلابی تحت نظر شخص لنین و همسر او، کروپسکایا صورت می گرفت. به طوری که در مکاتبات نمایندگان "ایسکرا" و دیگر کوشندگان جنبش سوسیال دمکراسی روسیه و اروپای غربی دیده می شود، ایران، به ویژه شهر تبریز، از همان زمان یکی از نقاط مهم ارتباطی بوده است. نشریات انقلابی از مونیخ به وین و سپس به تبریز می آمده است. در نامه های نمایندگان "ایسکرا" آخرین مرحله این راه (از تبریز به باکو) با نام مستعار "اسب" یاد شده است. (ارسال مطبوعات واقعاً هم به وسیله اسب صورت می گرفت). ارسال "ایسکرا" ی لنینی را گروهی

از سوسیال دمکرات های مقیم هشتراخان و باکو (گالپه رین، ینوکیدزه، کتسخولی، کنیویچ، کراسین و دیگران) سازمان می دادند.

مارتف در نامه ای که از مونیخ به برلن (بعد از ۱۰ ماه مه ۱۹۰۱، اواخر اردیبهشت ۱۲۸۰) به چسلوف نوشته، متذکر می شود که: "دیروز موفق نشدم بسته را به همراه رفیق برایتان بفرستم. خودمان از طریق رومانی خواهیم فرستاد و برای ایران همین روزها ۴ کیلو گرم به وسیله ای خواهیم فرستاد. بدین ترتیب شما باید اینها را به ایران ارسال دارید: ۱- "ایسکرا"، ۲- "زاریا" (این روزنامه انقلابی در اشتوتگارت به چاپ می رسید) ۳- یادداشت های ویت (جزوه ای که ویت در انتقادات از سیاست ارضی تزاریس روسیه نوشته بود) و ۴- بسته ای که ادبیات لازم آن را برایتان خواهند آورد." (مجموعه آثار لنین، ۸، چاپ مسکو-لنینگراد، صفحه ۱۲۶).

اسناد موجود و پژوهش هایی که شده نشان می دهد که در برقراری این گونه ارتباطات به همراه اشخاص مختلف انقلابیون و سوسیال دمکرات های ایران نیز (مانند اسدالله غفارزاده و دیگران) کوشش فراوان داشته اند.

تشکیل حزب

برای سازمان دادن به فعالیت سوسیال دمکراسی انقلابی میان زحمتکشان آذربایجانی و ایرانی، در سال ۱۲۸۳ گروه "همت" در شهر باکو تأسیس شد. این گروه است که برای نخستین بار کلمه

"سوسیال دمکرات" را به "اجتماعیون - عامیون" ترجمه می کند، تا برای اقشار ساده و زحمتکشی که به زبان های اروپائی آشنائی نداشتند، آشنا تر و تا اندازه ای قابل فهم باشد.

در سال ۱۲۸۳ حیدرخان عمو اوغلی، پس از مراجعت از روسیه، با جمعی از کارگران و همفکران در شهر مشهد، نخستین حوزه های سوسیال دمکراسی انقلابی ایران را تشکیل داد. سال بعد ۱۲۸۴ در آستانه انقلاب مشروطیت، در جلسه ای در شهر مشهد، اولین سند رسمی جنبش سوسیال دمکراسی در ایران (دستور نامه ای که متن آن منتشر شده است) تدوین و تصویب شد.

از اسناد موجود (نامه هایی که بعدها سوسیال دمکرات های تبریز به کائوتسکی و پلخائف نوشته اند، خاطرات حیدرخان، نریمانف و غیره) چنین برمی آید که در سال های ۱۲۸۳-۱۲۸۴ سازمان ها، حوزه ها و گروه های سوسیال دمکراسی که خود به خود، این جا و آن جا، به ابتکار انقلابیون و مشروطه خواهان، به وجود می آمدند، اغلب حتی از وجود یکدیگر نیز اطلاع نداشتند.

حیدرعمو اوغلی سپس در تهران نیز به تشکیل حوزه های "اجتماعیون - عامیون" می پردازد. کمی بعد در گیلان (رشت) و بعدها در سایر نقاط ایران نیز سازمان های اجتماعیون - عامیون به وجود می آیند.

از نامه ای که ژوزف قره خانیان، یکی از ارامنه سوسیال دمکرات آذربایجان، از تبریز به تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۵ (۱۴ شهریور ۱۲۸۴) به پلخائف نوشته است، معلوم می شود که، سوسیال دمکرات های ایران پیش از آن هم با آثار مارکسیستی آشنائی داشته، کتب و روزنامه های مارکسیستی را

مطالعه می کرده اند. در این نامه او از پلخانیف تقاضای ارسال اثر معروف او " پیرامون مسئله نظریه مونیستی درباره تاریخ " را می کند، و می نویسد:

" ما با استفاده فراوان مقاله شما را درباره سوسیالیسم و میهن پرستی در صفحات "زندگی سوسیالیستی" (منظور روزنامه سوسیالیستی چکایاژین La vie Socialist " شماره ۱۸، مورخه ۲۰ ژوئیه ۱۹۰۵ (۲۹ تیر ۱۲۸۴) و سپس در شماره دوم "روزانه سوسیال دمکرات" (منظور "دنونیک سوسیال دمکرات" Dnevnik Social – Demokrata است، که پلخانیف منتشر می کرد) مطالعه کردیم. نظرات شما شباهت زیادی به نظرات کائوتسکی دارد. " (این نامه در بایگانی خانه پلخانیف در لنینگراد محفوظ است).

اسناد موجود، این عقیده مشترک اکثر قریب به اتفاق نویسندگان و محققین ایرانی و خاورشناسان خارجی را تأیید می کند که، سال های ۱۲۸۳-۱۲۸۴، آغاز روند تاریخی تکوین سوسیال دمکراسی انقلابی در ایران و پیدایش اولین سازمان های اجتماعیون عامیون است.

از آذر ماه ۱۲۸۴، یعنی پس از تشکیل نخستین حوزه ها و سازمان های اجتماعیون - عامیون و تدوین اولین دستورنامه آن، به تدریج تظاهرات خیابانی و بست نشینی در اماکن مقدسه شروع می شود. در نتیجه گسترش جنبش مشروطه خواهی در اکثر شهرهای بزرگ ایران، پس از درگیری ها و زد و خوردها با نیروهای دولتی، بالاخره تحت فشار افکارعمومی، مظفرالدین شاه در تیر ماه ۱۲۸۵ فرمان تدوین قانون اساسی و در شهریور ماه فرمان انتخابات اولین مجلس شورای ملی ایران را

صادر می کند. مجلس اول، نخستین قانون اساسی ایران را (مهر ماه) تدوین و پس از توشیح شاه در آذر ماه ۱۲۸۵ تصویب می کند.

خرابکاری ها و قیام های ضد انقلاب در دی و بهمن همان سال از جانب نیروهای انقلابی ("جمعیت مجاهدین"، که هسته مرکزی آن را اجتماعيون - عاميون تشکیل می داد و در واقع سازمان توده ای این حزب و نیروی مسلح و تعیین کننده سرنوشت انقلاب بود) در تهران، تبریز، رشت، اصفهان، مشهد و غیره سرکوب می شود.

طبقه کارگر ایران در این دوره برای نخستین بار در تاریخ کشور شروع به تشکیل اتحادیه های خود می نماید. باید در نظر داشت که اتحادیه کارگری در واقع در ادامه تاریخی انجمن های صنفی کارگران کارگاه های صنایع دستی (پیشه وری) به وجود می آیند. تحقیقاتی که ایران شناسان کرده اند، به ویژه رساله مفصل و جالب ایران شناس شوروی، بانو کوزنتسوا، درباره مشخصات تولید پیشه وری در شهرهای ایران در قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹، و در پی آن کتاب پروفیسور عبدالله یف پیرامون "صنایع و پیدایش طبقه کارگر ایران" کمک بزرگی به بررسی این روند مهم تاریخی می نمایند.

برای روشن کردن سرحد تاریخی بین اتحادیه های صنفی از نوع دوران ارباب - رعیتی (فئودالی) و اتحادیه های کارگری دوران سرمایه داری در ایران، باید به اسناد و مدارک اولیه مراجعه کرد. در اسنادی که تا کنون در باره پیدایش اولین اتحادیه های کارگری ایران به دست آورده ایم، تاریخ های مختلفی ذکر شده است (اختلاف در حدود ۲-۳ سال است).

آن چه محقق است این است که، دوران تدارک بلافاصله انقلاب مشروطیت، در عین حال دوران تکوین جنبش کارگری و تدارک اولین اتحادیه های کارگری در ایران است. در همین دوره است که دیده می شود، مثلاً کارگران صنایع شیلات سواحل دریای خزر (در امتیاز لیانازوف بود) در دی ماه ۱۲۸۴، دست به اعتصاب می زنند و خواست های اقتصادی خود را ارائه می دهند. اعتصاب ابتدا از جانب کارگران روسی شرکت اعلام می شود. اما شرکت در برابر خواست های آن ها مقاومت می کند. لذا هیجانات کارگران توسعه می یابد و کارگران ایرانی هم به آن ها می پیوندند. این کارگران در آبان ماه سال بعد (۱۲۸۵) برای افزایش دستمزد به میزان ۳۰ درصد از کار دست می کشند و در تلگرافخانه انزلی بست می نشینند، تا به مجلس شورای ملی (تازه تشکیل شده بود) شکایت کنند. در دی ماه سال ۱۲۸۴، کارگران نانوایان های رشت دست به اعتصاب می زنند، که دوهفته به طول می انجامد. در گزارشی که شش ماه بعد، سرهنگ لیاخوف درباره اوضاع بندرانزلی داده است از "اعتصاب کارگران بندر، همبستگی آن ها با نیروهای انقلابی، آمدن آن ها به خیابان ها با پرچم سرخ در دست" سخن می رود.

بدین ترتیب نهضت اعتصابی به تدریج شکل می گیرد، در جریان تدارک انقلاب برای اولین بار آذر ۱۲۸۴ کارگران مطبوعه "کوچکی" در تهران اتحادیه خود را تشکیل می دهند. در بهمن سال ۱۲۸۵، کارگران چرم سازی های تهران طی شکوائیه ای به مجلس اعلام می کنند که اگر خواست های آن ها پذیرفته نشود، اعتصاب خواهند کرد. در اواخر همین سال، کارگران تلگرافخانه تهران دست به اعتصاب می زنند. کمی بعد کارگران چاپخانه های تهران همگی به نشانه همبستگی با همکار خود

و اعتراض به عمل "وزیر انطباعات" (اعتمادالسلطنه یکی از حروف چین های مطبعه را که علی رغم دستور وزارت معارف، به چاپ روزنامه قدغن شده پرداخته بود سیلی زده بود) اعتصاب عمومی اعلام کردند. در نتیجه این اعتصاب، وزیرانطباعات مجبور به عذرخواهی و پرداخت غرامت به کارگر مزبور شد. چند ماه بعد کارگران چاپخانه ها تحت رهبری اتحادیه خود دست به اعتصاب زدند و تقلیل ساعت کار (از ۱۴ ساعت به ۱۰ ساعت) را خواستار شدند. این اعتصاب نیز با موفقیت پایان یافت. در تیر ماه ۱۲۸۶، هنگامی که محافل ارتجاعی چاپ روزنامه های مترقی "حبل المتین" و "صوراسرافیل" را قدغن کردند، کارگران همه مطبعه های تهران به همراه کارمندان روزنامه ها، اعتصاب چهار روزه اعلام کردند، که اهمیت به سزائی داشت. این اعتصاب که در راه آزادی مطبوعات صورت می گرفت، آشکارا خصلت سیاسی داشت و حاکی از رشد آگاهی کارگران چاپخانه ها و کارمندان مطبوعات بود. اوایل دی ماه ۱۲۸۵، کارگران و کارمندان واگون های تهران، به دستوراتحادیه خود، به علت اخراج عده ای از همکارانشان دست از کار کشیدند. این اعتصاب که ۱۲ روز به طول انجامید با پیروزی اعتصاب کنندگان خاتمه یافت و وزارت فواید عامه مجبور به اقداماتی جهت بهبود وضع اقتصادی کارگران واگون های شهر شد. . .

همه اعتصاب های آن زمان را در یک مقاله نمی توان برشمرد. اما نکته مهم این است که کارگران ایران از آن زمان شروع به تشکیل اتحادیه و استفاده گسترده از شکل مبارزه کارگری، یعنی اعتصاب کرده بودند. انگلس در باره اعتصابات کارگری می نویسد:

"اعتصابات، یک مدرسه نظامی هستند که در آن کارگران برای مبارزه بزرگی، که دیگر اجتناب ناپذیر شده است، خود را آماده می کنند. اعتصاب نمایش گردان های جداگانه طبقه کارگراست، که الحاق خود را به جنبش عظیم کارگری اعلام می دارند". (مارکس و انگلس. آثار جلد ۲، چاپ ۲، صفحه ۴۴۸). اعتصاب، که شکل خاص مبارزه طبقاتی و بروز نارضایی طبقه کارگر از وضع سخت زندگی است، در عین حال اهمیت بسیار در پرورش سیاسی کارگران، رشد میزان آگاهی طبقاتی و تشکیل سازمانی آن ها دارد. گرچه جنبش اتحادیه ای و کارگری ایران در آن زمان هنوز مراحل ابتدائی خود را طی می کرد، معذالک اهمیت بسیار و تأثیر جدی در پیشبرد انقلاب مشروطیت به طور کلی داشت.

جنبش کارگری از همان آغاز با کمک مستقیم و شرکت فعال سوسیال دمکرات های ایران رشد و گسترش می یافت.

"اجتماعیون - عامیون" نه فقط در اتحادیه های کارگران مؤسسات تولیدی و خدماتی، بلکه در همه انجمن های صنفی فروشندگان (اصناف بازار)، انجمن های کارمندان دولت و غیره شرکت فعال داشتند. در عین حال باید متذکر شد که در انجمن ها (مانند "انجمن اصناف" و غیره)، علاوه بر کارگران، صاحبان کارگاه های پیشه وری، صنایع دستی کوچک و متوسط نیز شرکت داشتند و این نتیجه ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر و از مشخصات دوران اولیه جنبش کارگری و اتحادیه ای بود.

دربارل فعالیت "مرکزگیبی"، که از کوشندگان و مجاهدین "اجتماعیون - عامیون" در تبریز (علی مسیو، حاجی علی دوا فروش، حاجی رسول صدقیانی و دیگران) تشکیل شده بود، در اغلب کتب مربوط به انقلاب مشروطیت یاد شده است. باید اضافه کنیم که با کوشش این گروه از "اجتماعیون - عامیون" و ارتباط با گروه "همت" اقدام به ترجمهٔ مرام نامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه به فارسی و سپس تدوین مرامنامهٔ حزب "اجتماعیون - عامیون" می شود.

روزنامه "فریاد" چاپ ارومیه (جمادی الاول ۱۳۲۵، ۱۹ خرداد ۱۲۸۶) در مقاله ای "خطاب به عموم رؤسای فرقه های (مجاهد)" پس از ذکر اهمیت "مسئله (مجاهد) در ایران، خصوصاً "در آذربایجان"، از دو وظیفهٔ خیلی مهم... که همانا (تدوین) مرامنامهٔ صحیح و نظام نامهٔ صحیح" است، صحبت به میان می آورد. سه ماه بعد (۱۹ شهریور ۱۲۸۶) چنین مرامنامه و نظام نامه ای در کنفرانس مجاهدین در شهر مشهد به تصویب می رسد (متن آن در مجلهٔ "دنیا" سال ۱۳۴۱، شمارهٔ ۴ بچاپ رسیده است). در این نظام نامه بعضی از مواد دستورنامهٔ مصوب سال ۱۲۸۴ (در بالا از آن یاد کردیم) عیناً نقل شده است. چون این اسناد همه منتشر شده و تحلیل مختصری از آن ها در مقاله و سپس کتاب رفیق فقید عبدالصمد کامبخش (شبهه ای دربارهٔ تاریخ جنبش کارگری ایران) به عمل آمده است، فقط به ذکر این نکته می پردازیم که همهٔ اسناد موجود نشان می دهد که در دوران تدارک انقلاب مشروطیت تا گلوله باران مجلس اول (خرداد ۱۲۸۷) یگانه حزب متشکل همانا حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون - عامیون) بوده است. همه شاهدان عینی و مورخان (از جمله محمد علی خان تربیت) این حقیقت را به موقع خود ذکر کرده اند.

پس از دفاع مجدانه (۱۱ ماهه) شهر تبریز در مقابل ارتجاع شاهنشاهی و با هجوم مجاهدین سوسیال دمکرات از گیلان و سپس اصفهان به تهران و شکست مفتضحانه محمد علی میرزا و احیای رژیم مشروطیت، مجلس دوم گشایش می یابد. در این زمان است که احزاب دیگر "اتحاد و ترقی" و "اعتدالیون" و غیره بوجود می آیند. بین این احزاب، یگانه حزبی که نماینده دمکراتیسم پیگیر بود و از مواضع جنبش انقلابی پشتیبانی می کرد، حزب دمکرات است، که با مجاهدت و همکاری مستقیم "اجتماعیون - عامیون" تشکیل شد و شروع به کار کرد. ارگان این حزب، روزنامه "ایران نو" (شماره اول آن ۷ شعبان ۱۳۲۷ برابر اوت ۱۹۰۹ از چاپ خارج شد) نقش مؤثری در ترویج اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در ایران ایفا کرد.

در این روزنامه، طی ده ها مقاله، به تفصیل از مارکس وانگلس نقل قول می شود، برای این که تصویری درباره میزان اطلاع نویسندگان این مقالات از دانش مارکسیسم - لنینیسم به دست آید، به دو نقل قول مختصراکتفا می کنیم. در رشته مقالاتی که تحت عنوان "ترور" در رد این پدیده درج شده است، روزنامه تفاوت بین ذهنی گرائی (سوژکتیویسم) عینی گرائی (ابژکتیویسم) در فهم مسائل تاریخی را متذکر می شود و با استفاده از ماتریالیسم تاریخی مارکس می نویسد که، با ترور افراد نمی توان روند اجتماعی - اقتصادی را از بنیاد تغییر داد. سپس روزنامه به نامه مشهور انگلس، مورخه ۲۵ ژانویه ۱۸۹۴، استناد می کند که شخصیت هایی نظیر ژول سزار و ناپلئون در واقع خود زائیده شرایط تاریخی اند. با در نظر گرفتن این نکته که این نامه "انگلس" برای اولین بار سال ها پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر منتشر شده است، به این نتیجه می رسیم که نویسنده مقاله

از اصل نامه اطلاع داشته است. همین روزنامه برای توضیح ماتریالیسم تاریخی و یا به نوشته خود "اصول اجتماعی ماده" می نویسد: "کارل مارکس مشهور در دیباچه کتاب "تنفید علم اقتصادش" می گوید: انسان ها در تحصیل وسائل حیاتی خود، عقد روابط معینه می نمایند که لازم بوده و از اراده ایشان نیز مستقل می باشد. این روابط و مناسبات کسب محصولات (منظور مناسبات تولیدی است) با ساحتی که برای بسط قوای تحصیلیه (به اصطلاح امروز ما نیروهای مولده) ایشان گشته متناسب هستند. لیکن روابط محصولاتی مجتمعاً " بنیان اقتصادی هیئت اجتماعی را برپا می نمایند. به عبارت اُخری، روابط و وسایط تحصیلیه، اساس حقیقی ساختمان جامعه بشریت است. مؤسسات قضاییه، سیاسی و غیره، پس از استحکام یافتن ارکان اقتصادی عرض وجود کرده و تظاهر می نمایند...". روزنامه این پارچه را ادامه می دهد، تا بدان جا که مارکس می نویسد:

"این روابط وسایطی که تا آن زمان وسیله توسعه و افزایش قوای تحصیلیه هستند، آن گاه مانع پیشرفت کارمی کردند. در این مورد دوره انقلاب اجتماعی سرمی رسد." (شماره ۵۷، سال ۲)

چنان که دیده می شود، "اجتماعیون - عامیون" به طور کلی اطلاعات خوبی از افکار مارکسیستی - لنینیستی داشته اند. همین نکته که روزنامه در آن موقع در توضیح خلاصه مضمون ماتریالیسم تاریخی مارکس، به ویژه این قطعه از اثر او، "نقدی بر اقتصاد سیاسی" را انتخاب کرده، خود دلیل بر میزان احاطه "اجتماعیون - عامیون" بر این آموزش است.

در همین دوره سال های ۱۲۸۸ - ۱۲۸۹ است که سرگو اورجونیکیدزه در رأس گروهی از بلشویک ها، یعنی پیروان لنین (که در انقلاب مشروطیت شرکت فعال داشته و به ایرانیان کمک می کردند)

به ایران می آید. در شهر رشت باشگاه های انترناسیونالیستی تشکیل می دهد، مسافرت هایی به آذربایجان می کند (عکسی از او به اتفاق ستارخان در دست است) و به امورسازمانی و تبلیغاتی "اجتماعیون - عامیون" مساعدت های فراوان می کند. پس از خروج اورجونیکیدزه از ایران، فعالیت او را مانند خبرنگار روزنامه "پرولتاری" همچنین جهت جمع آوری کمک نقدی برای ارسال به پاریس و یاری به انتشار مطبوعات سوسیالیست، یکی از مجاهدین "اجتماعیون - عامیون" به نام باغی جعفری ادامه می دهد.

از نامه هایی که گروه های "اجتماعیون - عامیون" از ارمنه تبریز در این دوره (۱۲۸۷ - ۱۲۸۸) به کارل کائوتسکی (متن این نامه به چاپ رسیده و تحلیل مختصری از آن و بعضی از نامه های نوشته شده به پلخانف، در مقاله رفیق کامبخش آمده است) و سپس به گئورگی پلخانف نوشته اند (متن یکی از این نامه ها به چاپ رسیده است) معلوم می شود که، از همان زمان مباحثات جدی در داخل حزب سوسیال دمکرات ایران وجود داشته است. گروهی از "چپ" ها در آن زمان مدعی بودند که چون انقلاب مشروطه، انقلاب بورژوازی ایران و برای پیشرفت سرمایه داری است، پس نباید در انقلاب مشروطه شرکت کرد. آنان طرفدار "فعالیت سوسیال دمکراسی خالص" بودند. به عقیده آن ها طبقه کارگر نمی بایست از بورژوازی و انقلاب او پشتیبانی کند. و جالب این است که حتی مرتد هائی نظیر کارل کائوتسکی، که چندان از وضع ایران نیز مطلع نبودند، این نظریه را به طور کلی درست نمی دانستند. ولی "چپ" ها که از پاسخ کائوتسکی هم قانع نشده بودند، دوباره به پلخانف مراجعه می کنند. (جواب پلخانف در دست نیست، ولی پاسخ کائوتسکی همان زمان در

روزنامه های "بوریا" چاپ تفلیس و "اخو"، چاپ باکو منتشر شده است). از نامه "چپ" ها (که به نوشته خودشان "گروه کوچکی روشنفکران جوان" بودند) دیده می شود که آن ها اساساً، اطلاعات بسیار محدودی درباره حزب "اجتماعیون - عامیون" داشته اند.

در جریان انقلاب، به ویژه پس از گلوله باران مجلس اول، دو جریان اجتماعی - سیاسی و اندیشه ای دمکراتیسم (نزدیک به توده های خلق) و لیبرالیسم (نزدیک به محافل حاکمه)، که در دوران تدارک انقلاب همکاری و نزدیکی داشتند، به تدریج از یکدیگر جدا شدند. لیبرال ها، که در نتیجه ضعف طبقه نوخاسته سرمایه داری توانسته بودند مقامات حاکمه را اشغال کنند، کم کم به مواضع ارتجاعی درغلطیدند (کشتن قهرمان خلقی انقلاب مشروطیت ایران، ستارخان، فقط یک نشانه بارز خیانت لیبرالیسم به انقلاب و به خلق بود)، با امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه سازش کردند و به آسانی به اولتیماتوم این دو دولت تن دادند و مجلس دوم را خود منحل کردند. پس از قلع و قمع "اجتماعیون - عامیون"، دمکرات هایی هم که در مواضع انقلابی پافشاری می کردند و تا اندازه ای پیگیر بودند (حزب دمکرات نماینده آن ها بود، پراکنده شدند و اغلب ناگزیر به جلای وطن گردیدند.

اما مبارزه خلق و فعالیت "اجتماعیون - عامیون" قطع نشد. در دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱۴- ۱۹۱۸) که سرزمین ایران، علیرغم اعلام بی طرفی، توسط دو گروه دول امپریالیستی "متحدین" و "متفقین" عملاً اشغال شده بود، مبارزه توده های زحمتکش و در صفوف مقدم آن "اجتماعیون - عامیون" (چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور در مهاجرت) ادامه یافت.

در دوران تشدید تحریکات نیروهای ارتجاعی، که عده ای از فعالین "اجتماعیون - عامیون" مجبور به ترک ایران شده بودند، در اروپا غربی، با استفاده از پشتیبانی وسیع حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه و رهبران آن لنین، در افشای ارتجاع ایران و مداخلات امپریالیسم در امور داخلی کشور به فعالیت سیاسی گسترده ای دست زدند. ارگان مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، روزنامه "سوسیال دمکرات" (۱۴ سپتامبر ۱۹۱۱، شهریور ۱۲۹۰) "مراجعه نامه کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات ایران" را به چاپ رساند. اصل این مراجعه نامه، که به علامت اعتراض به ورود محمد علی میرزا از روسیه به ایران و در افشای فتنه انگیزی های تزاریسیم روسیه و امپریالیسم انگلستان نوشته شده بود، در آخرین شماره های روزنامه ایران نو (مرداد ماه ۱۲۹۰، ۱۶ اوت ۱۹۱۱) به چاپ رسیده بود.

همبستگی بین المللی و مناسبات انترناسیونالیستی "اجتماعیون - عامیون" هیچ گاه قطع نشد. کمی پس از خروج اورجونیکیدزه از ایران، یکی دیگر از انقلابیون گرجی بنام "مگلادزه و لاسو تریا" (نام او در روزنامه ایران نو به اشتباه به عوض "ولاسو" ، لاسال و به جای "تریا" ، تریا نوشته شده است) ، که در سنگرهای انقلاب در آذربایجان یک انگشت خود را از دست داده بود، به اروپا غربی رفته و به کمک سوسیال دمکرات های روسیه و به یاری لنین در شهرهای زوریخ (اول مه ۱۹۱۰)، بازل (۳ مه ۱۹۱۰) ژنو (۷ مه ۱۹۱۰) و پاریس (۲۳ مه ۱۹۱۰) کنفرانس هایی درباره وضع ایران و فعالیت حزب "اجتماعیون - عامیون" تشکیل می دهد، که اغلب با تصویب

قطنامه هایی در پشتیبانی از انقلاب ایران و محکومیت مداخلات دول امپریالیستی خاتمه می یابند. در قطنامه کنفرانس پاریس از جمله چنین آمده است:

"... این اجتماع ، لعنت می گوید برائتلاف روس و انگلیس، بر آن ائتلاف " مقدس تازه " که مقصود اصلی اش همانا جلوگیری از بیداری شرق و خصوصاً از حرکات تجدد پرورانه ایران که پیشاهنگ آسیای بیدار است، می باشد..."

در قطنامه کنفرانس ژنو به ویژه گفته می شود:

" ... اجتماع روس ها کنفرانس ، " تریا " را که عضو سوسیال دمکرات روسیه است، درباره انقلاب ایران و حرکات جابرا نه روسیه در آن شنیده، حسیات درونی صمیمی محبت آمیز خود را به قهرمانان ایران، که در راه حریت و مساوات افراد ایرانیان و تحصیل حقوق اساسی انسانیت نموده اند، می رساند..."

گزارشی را که "تریا" تهیه کرده بود، لنین شخصاً بررسی و ویراستاری می کند، تا به پیوست گزارش حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، در کنگره انترناسیونال سوسیالیستی در کپنهاگ قرائت شود.

چندی بعد حیدرخان نیز، که مجبور به ترک ایران شده بود، به اروپا می رود و به فعالیت خود در مهاجرت ادامه می دهد. در پی همین فعالیت ها و در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتری است که، پس از شکست انقلاب مشروطیت، حزب لنین، در کنفرانس ششم خود در شهر پراگ (ژانویه ۱۹۱۲

برابر با دی ماه ۱۲۹۰) صدای خود را به علامت همدردی با مردم ایران و اعتراض به تجاوزات دول

امپریالیستی بلند کرد. در قطعنامه مخصوص این کنفرانس در باره ایران چنین آمده است:

" حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه علیه سیاست راهزنانه دارو دسته تزاری، که تصمیم به اختناق آزادی خلق ایران گرفته و از هیچ عمل وحشیانه و نفرت انگیزی دریغ ندارد اعتراض می کند. کنفرانس تأیید می کند که اتحاد دولت روسیه با دولت انگلستان، که از هر نوع حمایت لیبرال های روس برخوردار است، قبل از هر چیز علیه جنبش انقلابی دمکراسی آسیایی است و این اتحاد، دولت لیبرال انگلستان را شریک وحشی گری خونین تزاریسم می کند. کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت به مبارزه خلق ایران، با زور گویان تزاری این قدر شهید داده است، اعلام می دارد." (لنین، آثار، جلد ۱۷، صفحه ۴۳۴).

۳

سوسیال دمکرات های ایران، پس از شکست انقلاب مشروطیت و بعد از آن در طی جنگ جهانی اول، چه در ایران و چه در مهاجرت (در اروپا غربی و به ویژه در روسیه) فعالیت خود را ادامه دادند. اوائل جنگ جهانی (۱۲۹۳) گروهی از مجاهدین "اجتماعیون عامیون" و کارگران معادن نفت باکو، به رهبری اسداله غفارزاده، میرزا قوام)، بهرام آقایی، باباهاشم زاده (پس از کشته شدن میرزا قوام در هجوم مسلحانه مساواتی ها در اسماعیلیه، او کاتب "عدالت" شد) رستم کریم زاده، سیف اله ابراهیم زاده و دیگران، که نمایش ها و میتینگ های اعتراضی کارگران را تشکیل می دادند،

خود را گروه "عدالت" نامیدند. (غفارزاده ، به عنوان صدر و میرزا قوام به عنوان کاتب انتخاب شدند).

پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، (بهمن ۱۲۹۵) در روسیه و سقوط حکومت تزاری (تشکیل حکومت بورژوائی به ریاست کرنسکی) انقلابیون آذربایجانی و ایرانی مقیم روسیه امکان یافتند که فعالیت سیاسی خود را علنی کنند، متشکل تر سازند و مراکز رهبری خویش را برپا نمایند.

در ماه مه ۱۹۱۷ (اردیبهشت ۱۲۹۶)، "حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون عامیون) ایرانیان، "عدالت" رسماً شروع به کار کرد و مرامنامه خود را به دو زبان آذربایجانی (مفصل) و فارسی (مختصر) در باکو چاپ و منتشر کرد. در بخش فارسی این مرامنامه (صفحه ۱۲) از جمله چنین آمده است:

"از جمله طلبات عدالت آنست که اصول حیات و معیشت باید اساساً موافق قانون سوسیالیسم (اجتماعیت) تبدیل شود، تا اینکه به ثمره زحمت زحمتکشان، تنها دولتمندان صاحب نباشند".

در این زمان گروه "همت" نیز شروع به فعالیت سازمانی و تبلیغاتی کرد و روزنامه خود را منتشر می سازد. در نخستین شماره روزنامه "همت" (۳ ژوئیه ۱۹۱۷ برابر ۱۲ تیر ۱۲۹۶) حزب مقصد اصلی خود را سرنگونی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم اعلام کرده برای نیل به این مقصود "همه مسلمانان، کارگران، زحمتکشان، روشنفکرانی که وجدانشان بیدار است را، به زیر پرچم اجتماعیون عامیون "همت" فرا خواند".

پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، که حزب لنین سازمان دهنده آن بود، دوران نوین تاریخ جهان را گشود. با پیروزی این انقلاب، تاریخ جامعه بشری از نظام های طبقاتی استثمار به نظام فارغ ازهرگونه ستم ملی و اجتماعی آغاز شد. زحمتکشان ایرانی مقیم آن کشور امکان گسترده ای جهت فعالیت اجتماعی- سیاسی و ایجاد حزب خود به دست آوردند. البته این امکان چند ماه بعد (ماه اوت ۱۹۱۸- مرداد ۱۲۹۷) به علت شروع مداخلات مسلحانه دول امپریالیستی علیه نخستین دولت سوسیالیستی جهان و اشغال نواحی جنوبی آن کشور تا اندازه ای محدود شد. اما "اجتماعیون عامیون" در صفوف "همت" و "عدالت" در شرایط دشوار زیرزمینی به مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم ادامه دادند.

هنگامی که خطر اشغال باکو به وسیله انگلیسی ها (به کمک اس ارها، مساواتچی ها، دانشناک ها و غیره) می رفت در ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸ (تیر ۱۲۹۷)، کنفرانس انقلابیون برگزار شد، که طبق قطنامه آن، هر دو حزب "عدالت" و "همت" در اعلامیه مشترکی همه اعضای خود را برای دفاع از انقلاب به خدمت ارتش دعوت کردند.

پس از اشغال باکو توسط انگلیسی ها (اوت ۱۹۱۸) اولین کمیته حزب "عدالت" (سپتامبر ۱۹۱۸ شهریور ۱۲۹۷) منحل شد، اما فعالیت حزب ادامه یافت، تا ماه مارس ۱۹۱۹ (اسفند ۱۲۹۷)، که دومین کمیته "عدالت" تشکیل شد و به انتشار مطبوعات زیرزمینی خود "حرمت" و "یولداش" به زبان های فارسی و آذربایجانی را شروع کرد.

۲۰مارس (اسفند ۱۲۹۷) ، این حزب پیام تبریک خود را به کنگره مؤسسان انترناسیونال سوم

کمونیستی (کمینترن) که به ابتکار و رهبری لنین در مسکو تشکیل شده بود، ارسال کرد.

واقعیات و اسناد انکارناپذیر تاریخی نشان می دهد که، برخلاف آنچه دشمنان (راست و "چپ")

جنبش کمونیستی و کارگری ایران ادعا کرده و می کنند، این جنبش و حزب نه به دستور کمینترن،

بلکه در متن واقعیات اجتماعی- اقتصادی کشور، براساس ضروریات رشد تاریخی آن و در ارتباط

ذاتی با انترناسیونالیسم پرولتری تکوین یافته، رشد پیدا کرده و شکل گرفته است.

لنین و هم‌زمانش همواره با انقلابیون و سوسیال دمکرات های دیگر کشورها، از جمله کشورهای

خاور(مانند حیدرخان عموغلی و سلطانزاده از ایران، مصطفی صبحی از ترکیه و دیگران) از نزدیک

در تماس بوده، با آن ها مشورت و تبادل نظر کرده، از هیچ یاری فکری و سازمانی به آن ها دریغ

نکردند. این انترناسیونالیسم پرولتری، که از مشخصات عمده جنبش کارگری و کمونیستی است -

چون سبب نیروی پرتوان آنست- همواره در معرض هجوم بدخواهان قرار گرفته است.

حزب "عدالت" همیشه با انقلابیون در ایران در تماس بوده و اعضای آن از ایران به باکو و از باکو

به ایران رفت و آمد کرده اند. از جمله در ماه مه ۱۹۱۸ (اردیبهشت ۱۲۹۷) حزب ۱۸ نفر را به

رهبری صدر خود، اسداله غفارزاده، برای برقراری ارتباط با میرزا کوچک خان اعزام می دارد که فقط

۳ نفر از آن ها به ایران می رسند، ولی آن ها هم موفق به ملاقات با کوچک خان نمی شوند اسداله

غفارزاده در اثر تحریکات مخالفین در شهر رشت کشته می شود.

حزب در سال های بعد نیز گروه هائی را اعزام می دارد، تا با سازمان های موجود و پراکنده در ایران تماس بگیرند. اسناد موجود و خاطرات کوشندگان "اجتماعیون عامیون"، که در دست است (کامران آقازاده، داداش حسین زاده، علی عسکرعلی زاده و دیگران) نشان می دهد که اواخر سال ۱۹۱۹ (آذر ۱۲۹۷) گروه های "اجتماعیون عامیون" در شهرهای زیر فعالیت می کرده اند: تبریز، تهران، رشت، قزوین، زنجان، مشهد، مازندران، مرنده، خوی، اردبیل و خلخال.

در شرایط دشوار زیرزمینی، اوائل سال ۱۹۲۰ مقدمات تشکیل حزب کمونیست آذربایجان فراهم می شود. ۱۱ فوریه (بهمن ۱۲۹۸) احزاب "همت" و "عدالت" در باکو به طور کلی به سازمان های محلی حزب سوسیال دمکرات کارگری (بلشویک) روسیه می پیوندند و "حزب کمونیست آذربایجان را به وجود می آورند. (تاریخ حزب کمونیست آذربایجان - باکو ۱۹۵۸ - ص ۳۴۷). در عین حال یک "هیئت مرکزی" از حزب "عدالت" (به صدارت آقایان یوسف زاده و دبیری پیشه وری جوادزاده) تشکیل می شود، تا به رسیدگی به امور مربوط به "اجتماعیون عامیون ایران" ادامه دهند. در همین ماه فوریه، کمیته مرکزی حزب "عدالت" برای برگزاری کنفرانس سازمان های خود در آسیای میانه (در آن هنگام در بیش از ۵۰ نقطه از شهرها و قشلاق های آسیای میانه نیز سازمان های "عدالت" وجود داشته است) اعضای کمیته مرکزی (علیخان زاده و فتح اله زاده) را اعزام می دارد. از یکم تا سوم آوریل (فروردین ۱۲۹۹) در شهر تاشکند، با حضور ۱۷ نفر نماینده با رای قطعی و عده ای مهمان، کنفرانس تشکیل می شود. نمایندگان حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان و شورای تبلیغات بین المللی خاور کمینترن، افتتاح کنفرانس را

تبریک می گویند. در کنفرانس، حیدرخان عموغلی پیرامون وضع سیاسی و اقتصادی در ایران، علیخان زاده درباره تاکتیک حزب و مصطفی صبحی (بنیانگذار حزب کمونیست ترکیه، از شرکت کنندگان کنگره یکم کمینترن) درباره مسئله سازمانی و سلطان زاده (اوتیس میکائلیان) درباره تشکیل دسته های کارگری و شوراهای کارگری - دهقانی گزارش می دهند.

کنفرانس در آخرین جلسه خود یک "کمیته هفت نفری" (حیدرخان، سلطان زاده، فتح اله زاده و دیگران) انتخاب کرد. از جمله تصمیمات مصوبه کنفرانس، لزوم کمک و مساعدت همه جانبه به جنبش دمکراتیک و رهایی بخش ملی در ایران بود.

درباره جنبش های رهایی بخش ملی ضد امپریالیستی در گیلان، آذربایجان و خراسان، که پس از پیروزی انقلاب اکتبر اوج گرفتند، در مقالات و کتب عدیده صحبت شده است. از جمله "بمناسب صدمین سالگرد تولد انقلابی بزرگ، "حیدرخان عمو اوغلی" در شماره های نامه "مردم" (۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲ سال ۱۳۵۸). همین قدر یادآور می شویم که با استقرار حاکمیت شوروی در آذربایجان ۲۸ (آوریل ۱۹۲۰ برابر ۸ اردیبهشت ۱۲۹۹) نیروهای اشغالگرانگلیسی، زیر ضربات ارتش نو بنیاد سرخ، در حال فرار (ماه مه ۱۹۲۰) به انزلی عقب نشینی کردند. جنبش انقلابی گیلان اوج گرفت. "اجتماعیون عامیون ایران" امکان یافتند کنگره خود را در این سامان برگزار کنند. با تدارک مقدماتی که در این استان دیده شده بود، اوائل ژوئن ۱۹۲۰ (اواسط خرداد ۱۲۹۹) بیست نفر از کوشندگان حزب از باکو به انزلی آمدند.

اسامی این هیئت ۲۰ نفری نشان می دهد که هم "هیئت مرکزی" متشکله در باکو و هم کمیته هفت نفری "منتخبه در کنفرانس تاشکند، در تدارک کار کنگره اول حزب کمونیست ایران سهم به سزائی داشته اند.

در همین اوقات، یعنی اوائل سال ۱۲۹۹، هنگام تدارک مقدمات نخستین کنگره مؤسسان حزب کمونیست ایران، حیدرخان مقاله ای تهیه می کند، که در آن ارزیابی واقع بینانه ای از وضع ایران و به ویژه انقلاب گیلان به عمل آمده است. این مقاله یک هفته قبل از گشایش کنگره در مجله "زندگی ملیت ها" (چاپ مسکو، ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰) زیرعنوان "بنیاد اجتماعی انقلاب ایران" از چاپ خارج شد. (ترجمه فارسی آن نیز از روی متن فرانسه منتشر شده است).

در این مقاله حیدرخان متذکر می شود که :

"در ایران انقلاب صورت گرفته است. ولی حکومت تهران شکست نخورده است و احتمالاً قادر است به کمک سرنیزه و تیربارهای انگلیسی ها قدرت خود را استوار سازد."

حیدرخان به رویدادهای انقلاب مشروطیت (گلوله باران مجلس توسط محمدعلی میرزا و لیاخت) اشاره می کند، و متذکر می شود که: "حکومت گیلان نخواهد توانست برای مدت مدیدی نیروی خود را استحکام بخشد."

با بررسی اجمالی از جنبش ضد امپریالیستی ایران از ("قیام تنباکو" تا انقلاب مشروطیت) حیدرخان متذکر می شود که:

"کمونیست های ایران باید بتوانند از تجربیات جنبش کارگری و به ویژه جنبش دهقانی سال های

انقلاب مشروطیت استفاده کنند و انقلاب ملی را به تدریج به انقلاب اجتماعی بدل سازند."

نکته جالب در این مقاله به ویژه بخشی از آنست که حیدرخان امکانات انقلابی بورژوازی ایران را در مبارزهٔ رهائی بخش ملی و ضد امپریالیستی ارزیابی می کند و متذکر می شود که در مراحل اولیهٔ مبارزهٔ علیه امپریالیسم انگلیس و حکومت ارتجاعی شاه "ما حق داریم منتظر باشیم که بخشی از بورژوازی متوسط و حتی بزرگ نیز در میان نیروهایی که علیه حکومت تهران قیام خواهند کرد، وجود داشته باشند."

در اوج جنبش رهائی بخشی ملی و ضد امپریالیستی در ایران، پس از شکست نیروهای اشغال گر انگلیسی و گارد سفید، زیر ضربات شکنندهٔ ارتش سرخ و قیام متحد نیروهای انقلابی (جنگلی ها، اجتماعیون عامیون، روشنفکران انقلابی و کشاورزان) در گیلان رسماً "حکومت جمهوری شوروی ایران" اعلام شد. این حکومت تلگراف تبریک به لنین به مسکو مخابره کرد. در این شرایط است که روزهای اول تیرماه ۱۲۹۹، کنگره "حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون عامیون) ایرانی ها"، "عدالت" در انزلی برگزار می شود و رسماً نام "حزب کمونیست ایران" را می پذیرد.

اسناد کنگره حاکی از آنست که ۵۱ نفر نماینده و ۹ نفر مهمان به کنگره اعزام شده بودند، که ۴۸ اعتبارنامه (نمایندگان با رأی قطعی) به تصویب می رسد. ضمناً اسناد موجود صراحت دارد بر این که، ۲۷ نفر نماینده از ترکستان، داغستان، گرجستان، باکو و گنجه اعزام شده بودند (که شاید ۳

نفر به عللی به کنگره نیامده، یا اعتبارنامه های آن ها به تصویب نرسیده باشد) و ۲۴ نفر نماینده از شهرهای مختلف ایران در کنگره شرکت داشته اند، بشرح زیر:

۵ نفر از تبریز، ۴ نفر از خلخال، ۳ نفر از خوی و سلماس، ۳ نفر از اردبیل، ۲ نفر از رشت، ۲ نفر از مشهد، ۱ نفر از مرند، ۱ نفر از قزوین، ۱ نفر از آستارا، ۱ نفر از مازندران، ۱ نفر از تهران.

در تحلیل ترکیب این کنگره باید چند نکته مهم را به اختصار متذکر شد:

اولا- اکثریت قریب اتفاق آن نمایندگان هم که از خارج ایران آمده بودند، از مجاهدین ایرانی "اجتماعیون عامیون" بودند.

ثانیا- اکثر نمایندگان چندین سال سابقه فعالیت سیاسی و انقلابی داشته و از طبقات کارگر و دهقان بیرون آمده بودند.

ثالثا- در میان استان های ایران، به طور عمده نواحی شمالی نماینده اعزام داشته بودند و بین آن ها نیز آذربایجان، که همیشه در صفوف مقدم جنبش انقلابی ایران قرار داشته، مقام اول را حائز بوده است.

رابعا- علت ضعف فعالیت حزبی در سایر نقاط ایران، از یک سو اشغال آن نواحی به وسیله امپریالیست های انگلیسی و از سوی دیگر عدم توجه کافی از جانب رهبری حزب (درمدارک این دوره همیشه به نواحی شمالی توجه شده) بوده است.

پس از تدارک لازم، ۲۲ ژوئن (اول تیر) کامران آقازاده کنگره را افتتاح می کند. کنگره کامران آقازاده، جوادزاده، علیخان زاده، میربشیرقاسم زاده را به هیئت رئیسه برمی گزیند. کنگره در جلسه

سوم خود ۲۴ ژوئن نظامنامهٔ حزب را تصویب نمود و سپس کمیتهٔ مرکزی را مرکب از ۱۵ نفرانتخاب کرد.

اگر از جزئیات صورتجلسه و دیگر اسناد کنگره و مباحثاتی که پیرامون گرایش های "چپ" و راست در این کنگره شده است، بگذریم، یک نکته، جای تردید باقی نمی گذارد و آن وجود بعضی اشتباهات "چپ" است، که در آن دوره (دوره تکوین و طفولیت این احزاب) برای خیلی از احزاب کمونیست روی می داد. برای کمک به این احزاب بود که ولادیمیر ایلیچ لنین اثر مشهور خود "بیماری کودکان چپ روی در کمونیسم" را نوشت. به طوری که در کتاب "کمیترن و خاور" (چاپ مسکو، ۱۹۶۹، صفحه ۱۰۵) آمده است:

"هنوز قبل از کنگره "چپ ها" بین گروه رهبری کمونیست های ایران تفوق داشتند."

این نظر با اسنادی که اکنون در دست است، صحّت این ارزیابی را نشان می دهد. همان گرایش "چی"، که در سال های انقلاب مشروطیت بین "اجتماعیون عامیون" وجود داشت. بعدها نیز ادامه و گسترش یافت. به ویژه تحت تأثیر جو انقلابی دوران اوج در شمال ایران، بیشتر قوت گرفت. در کتاب "کمیترن و خاور" از میان اعضای رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که دچار چپ روی شده بودند، از سلطانزاده نیز نام برده می شود. در این کتاب گفته می شود

سلطان زاده "هم در کنگره "عدالت" و هم در گنگرهٔ دوم کمیترن استدلال می کرد که ایران در برابر انقلاب سوسیالیستی قرار دارد و مرحل انقلاب بورژوا-دمکراتیک را سپری کرده است" (همان کتاب، صفحه ۱۰۵).

اکنون صحبت بر سر این نیست که اکثر قریب به اتفاق پژوهندگان، به استناد مدارک و اسناد موجود، در بارهٔ سلطان زاده چنین عقیده ای دارند. صحبت بر سر این هم نیست که حتی چه کسی در کنگره و قبل یا بعد از آن، دارای گرایش های "چپ" و یا راست بوده است. گفتگو در این هم نیست که چگونه "چپ نما" های امروزی، زیر پوشش به اصطلاح دلسوزی برای "چپ روان" دیروزی (که در هر حال از کوشندگان جنبش کمونیستی و کارگری ایران بوده اند) با مقایسه و رو در روی هم گذاشتن آن کوشندگان (نظیر حیدرخان و سلطانزاده) در واقع سعی در تضعیف سوسیالیست های واقعی ایران امروز را دارند. سخن بر سر واقعیات سر سخت تاریخ است، که دیروز نتایج تلخ خود را عملاً نشان داد و باید امروز درس بزرگی برای تمام هواداران صادق سوسیالیسم علمی باشد که متأسفانه هنوز چنین نیست.

خلاصه آنکه: اگر بعضی گروه های "چپ"، از سوسیال دمکرات های تبریز، در دوران انقلاب مشروطیت، مخالف با شرکت در صفوف دمکراسی و طرفدار فعالیت "سوسیالیستی خالص" بودند، در دوران بعد "چپ های" حزب کمونیست ایران شرکت در انقلاب بورژوا-دمکراتیک را سپری شده حساب می کردند و وظیفه روز را در انجام "انقلاب کمونیستی خالص" می دانستند.

حزب کمونیست ایران با ایجاد تغییراتی که در ترکیب کمیته مرکزی و برگزیدن حیدرخان به سمت صدر کمیته مرکزی، تا اندازه ای از این "چپ گرائی" جلوگیری کند. حزب در نخستین "کنگرهٔ خلق های خاور" که به ابتکار کمیته اجرائیه کمینترن در باکو برگزار گردید (۱ - ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۰، ۱۰ - ۱۵ شهریور ۱۲۹۹) فعالانه شرکت جست. حیدرخان، که یکی از سخنرانان کنگره بود، به

عضویت "شورای تبلیغات و عمل خلق های خاور"، که در واقع ارگان دائمی کنگره و دارای ۴۸ نفر عضو بود، برگزیده شد.

پس از این کنگره، حیدرخان برنامه ای به نام "تزهائی پیرامون وضعیت اجتماعی- اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران" تنظیم کرد که در دی ماه ۱۳۰۰ به تصویب کمیته مرکزی حزب رسید. باید متذکر شویم که در این تزها، که به یاری همفکران حیدرخان تهیه شده، خطوط اساسی مقاله او تحت عنوان "بنیاد اجتماعی انقلاب ایران" منعکس شده است. این مقاله اوایل سال ۱۲۹۹ نوشته شده و قبل از نخستین کنگره حزب از چاپ خارج شده بود. خلاصه تزها به شرح زیر است:

۱ - جامعه ایران در حال گذار از نظام های قبل از سرمایه داری به نظام سرمایه داریست.

۲ - وضع زندگی ایلات بسیار عقب مانده و ابتدائی است.

۳ - صنایع بزرگ در ایران رشد نکرده و صنایع معدنی به وجود نیامده است. در نتیجه طبقه کارگرایران نیز رشد نکرده و پراکنده است.

۴ - سرمایه تجارتهی هم وضع بسیار بدی دارد و در سرحد ورشکستگی کامل است.

۵ - روحانیون، که قشر وسیعی را تشکیل می دهند، خود به دو بخش تقسیم شده اند:

بخش کم عده و بالائی آن که خود ثروتمندند، طرفدار حکومت شاهند.

بخش پر عده و پائینی آن نزدیک به مردم و طرفدار اصلاحات دمکراتیک هستند و در انقلاب

مشروطیت هم شرکت کردند.

۶ - فتودال ها و صاحبان املاک بزرگ، که در حدود ۳ هزار نفرند، طبقه حاکمه ارتجاعی را تشکیل می دهند.

۷ - در مقابل این "یگانه طبقه ضد انقلابی" گروه ها واقشار اجتماعی زیر قراردادند:

الف- کارگران کارخانه ها، صنعتگران و پیشه وران ورشکسته.

ب- روستائیان که بی رحمانه از طرف مالکین بزرگ و خان ها استثمار می شوند.

ج- کسبه کوچک و متوسط، که در سرحد فقر و فاقه بسر می برند.

۸ - تمام اقشار و طبقات نامبرده "اینک پانزده سال است در حال هیجان انقلابی اند. . . در چنین شرایطی که در ایران پرولتاریای صنعتی کاملاً غیرمتشکل است و دهقانان در تاریکی جهل و خرافات قراردادند... مادام که نفرت نسبت به بیگانگان در نظر خلق ایران منشاء همه بدبختی ها و بلاهاست... تصور اینکه انقلاب در ایران می تواند از همان آغاز زیر پرچم کمونیستی برود، قطعاً نادرست است. انقلاب ایران فقط در شکل نهضت رهائی بخش ملی، که هدفش رها کردن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد، می تواند به وجود آید و پیروزمندانه گسترش یابد..."

و پس از ذکر وظایف به تفصیل، چنین می آید :

" برای حل وظایف ذکر شده در بالا، حزب کمونیست ایران (عدالت) از اقدامات فوری درباره اجرای تدابیر خالص کمونیستی در ایران امتناع می ورزد " و حزب کار خود را " تا سرنگونی حکومت شاه و طرد امپریالیسم انگلیس، برپایه اتحاد همه طبقات، از پرولتاریا گرفته تا بورژوازی متوسط، برای

مبارزه علیه قاجار و امپریالیست های بیگانه، هنجین برپایه مناسبات نزدیک با حزب دمکرات های چپ (گروه شیخ محمد خیابانی) که بیانگرمنافع خرده بورژوازی و روشنفکرانست، مبتنی می سازد... همچنین حزب کمونیست ایران (عدالت) خواهان همکاری با رهبران سرشناس آزادی بخش ملی، مانند میرزا کوچک خان و امثال او است".

در عین حال باید متذکر شد که "تزها" در مبارزه علیه "چپ گرایان" به بعضی لغزش هائی نیز دچار شده است، از قبیل پذیرش رهبری خرده بورژوازی تجارتنی و غیره "چنین انقلابی به وسیله خرده بورژوازی تجارتنی، که یگانه طبقه قادر به رهبری سیاسی در ایرانست، رهبری خواهد شد".

در این دوره (سال های ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰) روزنامه "عدالت" ارگان " کمیته ایالتی گیلان فرقه اشتراکیون ایران (عدالت) " به مدیریت حسن ضیاء، روزنامه "ایران سرخ" ارگان "شورای تبلیغات"، به مدیریت لادبن در رشت چاپ و منتشر می شدند. در صفحات این روزنامه ، وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور و همچنین وضع سازمانی حزب و مبارزات درونی آن منعکس شده است. مثلا همین روزنامه "ایران سرخ" (یکشنبه ۲۶ ثور - اردیبهشت ۱۳۰۰) اطلاع می دهد که:

"ما با رفقای عزیز قدیم خودمان رفیق میرزا کوچک و سایرین اصلاح کردیم.

دشمن آتش پرست بادپیما را بگوی

خاک برسرکن که آب رفته بازآمد بجوی...

خاطرعموم را مستحضر می دارد نتیجه اصلاح چنین شد. اعضای کمیته انقلاب مرکزی آزاد کننده ایران عبارت خواهند بود از اشخاص مفصله ذیل: کوچک خان، (خالو) قربان، حیدرخان (عمواوغلی)، محمدی، احسان اله خان...".

یا روزنامه "عدالت" (جمعه ۲۸ اسد- مرداد ۱۳۰۰) از جانب کمیته انقلاب ایران "هیئت دولت جمهوری شوروی گیلان" را چنین اعلام می دارد:

"میرزا کوچک خان سرکمیسر و کمیسرمالیه، حیدرعمواغلی کمیسر خارجه، خالوقربان کمیسر جنگ، میرزا محمدی کمیسر داخله، سرخوش کمیسر قضائی".

این زمانست که احسان اله خان، پس از لشکرکشی خودسرانه و بدون تدارک لازم به تهران و شکست خوردن، از طرف کمیته انقلاب از کار بر کنار شده بود و برای سومین بار حکومت جمهوری در گیلان اعلام می گردید.

پس از تغییر کمیته مرکزی حزب (شهریور ۱۲۹۹) و سپس تدوین ترها، که در واقع برنامه عمل حزب بود، در فعالیت سیاسی حزب تا اندازه ای بهبود حاصل شد. مناسبات حزب با دیگر گروه های انقلابی، به ویژه کوچک خان، احیا گردید، لیکن مبارزه درونی حزب شدت یافت. کمیته پیشین، که برگزیده کنگره بود، با تغییرات حاصله در رهبری حزب به مخالفت برخاست. در واقع دو مرکزیت در حزب بوجود آمد، که هر یک منکر صلاحیت دیگری بود.

در همین اوقات اختلافات و تفرقه بین چهار گروه عمده انقلاب گیلان (جنگلی ها، به سرکردگی کوچک خان، کمونیست ها به رهبری حیدرخان، گروهی از روشنفکران انقلابی به رهبری احسان اله

خان و کارگرن کشاورزی به رهبری خالو قربان) در نتیجه عدم قاطعیت و تزلزل بعضی رهبران گروه ها، تمایل به سازش با حکومت مرکزی به وسیله سردار فاخر و دیگران و همچنین تحریکات و فتنه انگیزی عمال امپریالیسم و ارتجاع داخلی (نظیر سید جلیل اردبیلی، سید افجه ای، شیخ احمد سیگاری و دیگران) رفته رفته شدت یافت. در پی شهادت حیدرخان (مهر ۱۳۰۰) خیانت خالو قربان متواری و سپس کشته شدن کوچک خان و مهاجرت احسان اله خان مقاومت نیروهای انقلابی گیلان در هم شکسته می شود.

وجود مرکز متعدد رهبری مانع جدی در سر راه فعالیت حزب و تقویت و توسعه سازمان های آن در نقاط مختلف کشور بود. چنین وضعی مغایر اصول و موازین سازمانی حزب طراز نوین بود. به همین جهت پس از تدارک مقدمات لازم در ۵ بهمن ۱۳۰۰ جلسه مشترکی از نمایندگان مراکز مختلف رهبری با حضور مهمانانی از کمیترین تشکیل می شود و تصمیمات مقتضی اتخاذ می گردد. در قطعنامه این جلسه به ویژه چنین آمده است:

۱ - درباره مسائل سازمانی حزب کمونیست ایران. دو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به خطا تشکیل گردیده و فعالیت آن ها به موازات هم باعث ارتکاب یک رشته اشتباهاتی شده است. وحدت هرچه زودتر دو کمیته مرکزی و تشکیل کمیته مرکزی واحد مرکب از رفقای زیرضروری شمرده می شد (سپس اسامی ۲۰ نفر اعضای کمیته مرکزی آمده است).

۲ - محل کمیته مرکزی باید در تهران باشد.

۳ - بوروی خارجی حزب مرکب از (سه نفر) تشکیل می شود.

۴ - اعضای کمیته مرکزی باید در کمیته های ایالتی کار کنند.

۵ - سلطانزاده نماینده حزب در کمینترن تعیین می شود.

۶ - پلنوم کمیته مرکزی اول ماه مه ۱۱ (اردیبهشت ۱۳۰۱) دعوت می شود.

به این ترتیب فعالیت گسترده حزب در شرایط بسیار دشوار زیرزمینی ادامه می یابد.

۴

پس از شکست جنبش های رهائی بخش ملی ضدامپریالیستی (در گیلان، آذربایجان و خراسان)، احیای مرکزیت واحد رهبری حزب، یعنی تشکیل کمیتل مرکزی واحد و انتقال مرکز فعالیت عملی آن به تهران، حزب کمونیست ایران کوشش خود را در جهت تشکل و تقویت جنبش کارگری و سندیکائی (اتحادیه ای)، در جهت ترویج اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در کشور، در جهت پیوند (جنبش کارگری با سوسیالیسم علمی) گسترش داد.

جنبش کارگری و اتحادیه ای در ایران، که پس از انقلاب مشروطیت فروکش کرده بود، پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و اوج جنبش رهائی بخش ملی ضدامپریالیستی در ایران قوت گرفت. به طوری که از گزارش نماینده کارگران ایران "سیفی عبدالله زاده" در کنگره چهارم انترناسیونال اتحادیه های کارگری (پروفیتنر) برمی آید، اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران، که در آستانه انقلاب مشروطیت (در سال ۱۲۸۴) تأسیس شده بود، تا این زمان به فعالیت خود ادامه می داد. اعتصاب ۱۴ روزه ای که این اتحادیه در سال ۱۲۹۷ برای بهبود وضع کارگران،

تعیین ۸ ساعت کار روزانه، حق انعقاد قرارداد جمعی مناسب با صاحبکار و غیره اعلام کرده بود، با پیروزی پایان یافت. اما این تعیین ۸ ساعت کار روزانه یک موفقیت استثنائی اتحادیه کارگران چاپخانه بود. بعداً (بهار سال ۱۳۰۳)، که تحت فشار اعتصابات کارگری، وزارت کشور خواست از مدت کار روزانه کارگران صنایع فرش بکاهد و تعطیلات هفتگی، با حفظ دستمزد برای آن ها مقرر دارد، با مقاومت شدید کارفرمایان (صاحبان کارخانجات قالیبافی کرمان) روبرو شد.

از همان سال های ۱۲۹۷-۱۲۹۸، کارگران دیگر رشته های صنعتی و پیشه وری نیز شروع به ایجاد اتحادیه های خود کردند. در پی آن ها (سال های ۱۲۹۸-۱۳۰۰) اصناف بازار و کارمندان دولت نیز دست به تشکیل اتحادیه های خود زدند. اسناد موجود از فعالیت حدود ۱۰ اتحادیه (چاپخانه ها، خبازان، کفاشان، خیاطان، قنادها، کارمندان تجارتخانه ها، کارمندان پست و تلگراف و غیره) در این دوره حکایت می کند.

در سال ۱۲۹۹ اتحادیه های کارگری (به استثنای اتحادیه خبازان) شورای مرکزی اتحادیه های تهران را (با ۳ نماینده از هر اتحادیه) تشکیل دادند، که در تاریخ جنبش کارگری واتحادیه ای اهمیت بسزائی داشت. همین شورای مرکزی اتحادیه هاست، که بعداً توسعه می یابد (اتحادیه های کارگری دیگر شهرها نیز به آن می پیوندند) و رسماً به عضویت انترناسیونال اتحادیه های کارگری (پروفینترن) در می آیند.

ارقامی که در اسناد مختلف آمده است (و اغلب با هم اختلافاتی دارند) نشان می دهد که، به طور کلی در دی ماه ۱۳۰۰ در تهران (با متجاوز از ۲۰۰ هزارسکنه) ۱۰ اتحادیه با حدود ۱۰ هزار عضو

فعالیت می کرده اند. در تبریز (حدود ۲۰۰ هزار جمعیت) اتحادیه های کارگری و صنفی در حدود ۳ هزار عضو داشته اند. در رشت (حدود ۴۰ هزار سکنه) اتحادیه ها در حدود ۳ هزار عضو داشته اند. در انزلی و حومه تنها اتحادیه کارگران ماهیگیری (جمعا ۹ هزار نفر) دارای ۳ هزار عضو بوده است، که ۳۰ درصد آن ها را کارگران روسی تشکیل می دادند. در عین حال کارگران بندر نیز اتحادیه خود را داشته اند، که در حدود ۲۰۰ عضو داشته است. در دیگر شهرها نیز تدریجاً اتحادیه های کارگری و صنفی به وجود می آیند.

طبقه کارگر ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۰۱، اول ماه مه - روز همبستگی بین المللی زحمتکشان را با تظاهرات خیابانی باشکوهی برگزار می کند، ۳ روز پیش از آن، روزنامه "حقیقت" در سر مقاله خود تحت عنوان "اول ماه مه"، تاریخچه پیدایش این جشن کارگری را توضیح داده و اهمیت اجتماعی و سیاسی آن را گوشزد می کند و سپس می نویسد:

"اول ماه مه باید تعطیل بشود. این تعطیل هرج و مرج نیست. این تعطیل انقلاب هم نیست. این تعطیل است که باید ملت از حکومت با زور حق خود را مسترد دارد."

در همین مقاله است که روزنامه به زبان ساده سوسیالیسم را توضیح می دهد:

"سوسیالیسم طوری که بعضی ها تصور می کنند مخرب دنیا نیست، بلکه برای آبادی و آزادی بشر است... سوسیالیسم نمی گوید انسان عالم نباشد، انسان مخترع نباشد، انسان از صنایع مستظرفه برخوردار نشود بلکه سوسیالیسم می خواهد تمام مردم متمدن بشوند."

(حقیقت، ۸ ثور - اردیبهشت ۱۳۰۱).

سال بعد (۱۳۰۲) عدۀ اتحادیه های کارگری تهران به ۱۵ افزایش می یابد. در این فاصله کارگران دخانیات، کارگران نساجی، کارگران شهرداری و دیگران نیز اتحادیه های خود را تأسیس می کنند و به شورای مرکزی اتحادیه ها می پیوندند.

سال بعد (۱۳۰۳) اتحادیه کارگران ماهیگیری (حدود ۹۰۰ عضو) اتحادیه کارگران چیت سازی (حدود ۲۰۰۰ عضو) اتحادیه کارگران ساختمان (حدود ۵۰۰ عضو) اتحادیه کارگران بنادر (حدود ۲۰۰ عضو) تشکیل می شوند، که همه عضو شورای مرکزی اتحادیه ها بودند.

جنبش کارگری در آذربایجان ویژگی خود را داشت، که بسیار جالب است. این جنبش از سال ۱۲۹۹ بیشتر با جنبه سیاسی شروع به شکل گرفتن کرده بود. طبق نظامنامه ای که این سازمان برای خود تدوین کرده بود، فقط کسانی می توانستند به عضویت آن درآیند، که از طریق استعمار کار دیگران زندگی نکنند. این سازمان نام "حزب کارگران" را برای خود انتخاب کرده بود. سازمان کارگران آذربایجان توانست موفقیت های چشمگیری بدست آورد. از جمله در نتیجه کوشش و پشتکار این سازمان بود که، علیرغم مقاومت سرسختانه مالکان مغازه ها ۲۰ درصد کرایه دکان ها کاهش داده شد. به عبارت دیگر، اجاره کنندگان رسماً و جداً از دادن کرایه بیشتر خودداری کردند و حاکم ایالت نیز نتوانست آن ها را مجبور به تأدیه کند. اتحادیه های کارگری در شهرهای قم، اصفهان، مشهد، شیراز و غیره نیز به وجود می آمدند.

در نتیجه سازماندهی و رهبری اتحادیه ها، در این دوره جنبش اعتصابی گسترش پیدا می کند. اتحادیه های کارگری توانستند اوائل سال ۱۳۰۰ چندین اعتصاب پیروز را سازمان دهند. از آن جمله

است اعتصاب کارگران چاپخانه های تهران، اعتصاب کارگران نانوآخانه های تهران، اعتصاب کارگران کارخانجات ریسندگی تهران، اعتصاب کارگران بندر انزلی و غیره که به طور کلی جنبه اقتصادی داشتند.

نهضت اعتصابی رفته رفته کارمندان دولت را نیز فرا می گیرد. اتحادیه های کارمندان دولت نیز نقش سازماندهی اعتصابات را به عهده می گیرند. از این نوع اعتصابات، به ویژه از دو اعتصاب، که در آن زمان نقش مؤثری در جو سیاسی کشورداشت، یاد می کنیم:

یکی اعتصاب کارمندان پست و تلگراف تهران بود. با اینکه فعالیت اتحادیه ای کارگران از جانب دولت به رسمیت شناخته شده بود، معذالک مستشار سوئدی (مولیتور) که مدیریت پست و تلگراف را به عهده داشت، ابتدا دستور انحلال اتحادیه کارمندان اداره تلگراف را داد و سپس کوشید تا اتحادیه کارمندان پست را نیز منحل کند. لیکن اتحادیه ها سخت مقاومت کردند. اتحادیه پستچیان جزوه ای در افشای این عامل امپریالیسم چاپ و منتشر کرد و برکناری او را از کار خواستار شد. هنگامی که مسئله در مجلس مطرح شد، دولت به طرفداری از مستشار سوئدی پرداخت و سپس طی تصویب نامه ای، شرکت کارمندان دولت در اتحادیه ها را به کلی ممنوع اعلام کرد. این عمل دولت، خشم و هیجان همگان توده های مردم را برانگیخت. در همین هنگام اعتصاب دیگری در حال اوج بود و آن اعتصاب معلمین (دیماه ۱۳۰۱) بود، که از سوی اتحادیه معلمین اعلام گردید. اعتصاب به نشانه اعتراض به تعویق حقوق معلمین (شش ماه بود که دولت حقوق آن ها را نپرداخته بود) شروع شد. اما رفته رفته جنبه یک نمایش اعتراض سیاسی علیه دولت را به خود

گرفت. اعتصاب ۲۱ روز به طول انجامید و به تظاهرات خیابانی منجر شد. عده زیادی از دانش آموزان نیز در تظاهرات خیابانی به همراه معلمین شرکت کردند. جوانان نقش فعالی را ایفا کردند. هر دوی این اعتصابات، که خصلت آشکار اعتراض سیاسی علیه امپریالیسم و دولت دست نشانده آن داشت، به سقوط حکومت متزلزل قوام کمک کرد و مشیرالدوله به جای او مأمور تشکیل کابینه شد. در سال های بعد (۱۳۰۲-۱۳۰۳) جنبش اعتصابی به تدریج وسعت و قوت گرفت. یکی از اعتصاب های مهم این دوره اعتصاب کارگران چیت سازی تهران است، که همه اعضای اتحادیه (۲ هزار نفر) در آن شرکت کردند. اعتصاب پس از هفت روز با پیروزی کارگران (ازدیاد دستمزد) پایان یافت. کارگران چاپخانه مجلس نیز برای ازدیاد دستمزد اعتصاب کردند، که با موفقیت خاتمه یافت. یکی دیگر از اعتصاب های این دوره، که به ویژه باید از آن نام برد، اعتصاب کارگران چاپخانه های تهران است. اتحادیه کارگران چاپخانه ها، که از پیشگامان جنبش اتحادیه ای و اعتصابی در ایران بود، این بار نیز رشد آگاهی سیاسی خود را بروز داد و هنگامی که دولت چاپ تعدادی از روزنامه ها را قدغن کرد، این اتحادیه اعلام اعتصاب کرد. شرکت فعال کارگران در اعتصاب اعلام شده و پافشاری و پیگیری اتحادیه کارگری، دولت را وادار کرد که انتشار مجدد روزنامه های توقیف شده را اجازه دهد.

پس از برقراری دیکتاتوری رضا شاه ۱۳۰۴ حملات نیروهای ارتجاعی علیه جنبش کارگری و اتحادیه ای شدیدتر گردید. عضویت کارمندان دولت در اتحادیه ها ممنوع شد. در پائیز ۱۳۰۴ شورای مرکزی اتحادیه ها (به هنگام انتخابات مجلس) از طرف دولت غیرقانونی اعلام شد و منحل گردید.

شورای مرکزی مجبور به ادامه کار در شرایط مخفی شد. اما اتحادیه های کارگری به فعالیت خود ادامه دادند و حتی اتحادیه های جدیدی نیز تأسیس گردیدند.

در اسناد سال ۱۳۰۷، به ویژه از ادامه فعالیت اتحادیه های کارگران چاپخانه ها، کارگران دارو سازی، کارگران قورخانه (اسلحه سازی)، کارگران چیت سازی، کارگران کفاش، کارمندان پست، تلگراف و تلفن، اتحادیه معلمین و غیره نام برده شده است. در این اسناد عده کل کارگران صنعتی ایران صد هزار ذکر شده است، که ۵۰ هزار آن را کارگران نفت جنوب تشکیل می دادند. لیکن قسمت اعظم این کارگران هنوز سازمان داده نشده بودند. به ویژه وضع کارگران صنایع نفت، که زیر ستم دو جانبه امپریالیسم انگلیس و ارتجاع ایران قرارداشتند، بسیار سخت و طاقت فرسا بود. آن ها به دشواری توانسته بودند انجمنی برای خود تشکیل دهند. شرکت های تعاونی آن ها سخت زیر کنترل مقامات انگلیسی شرکت نفت قرار داشت. اتحادیه کارگران صنایع نفت، که به کمک مستقیم کوشندگان حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۴ تشکیل شده بود، چندان فعالیتی از خود نشان نمی داد. از این رو حزب در سال ۱۳۰۶ تصمیم به تشکیل سازمان مخفی کارگران نفت جنوب می گیرد و در این کار موفق می شود. از جانب این سازمان برای برگزاری کنفرانس اتحادیه های کارگری اقداماتی صورت می گیرد و بیانیه هایی منتشر می شود. اواخر سال ۱۳۰۶، کنفرانس با شرکت ۲۰۰ نفر نماینده تشکیل می شود.

از تصمیمات مهم کنفرانس به ویژه تصمیم به مبارزه علیه نفاق افکنی و دامن زنی به اختلافات ملی، که از جانب مقامات انگلیسی شرکت نفت صورت می گرفت، تصمیم به تأسیس کلوب کارگری، تشکیل جمعیت تعاونی، مبارزه علیه جریمه و غیره را باید نام برد.

تصمیمات کنگره دوم حزب کمونیست ایران ۱۳۰۶ در اعتلای جنبش کارگری و اتحادیه ای در همه کشور، به ویژه در صنایع نفت جنوب تأثیر چشمگیری داشت. در اینجا بخشی از کتاب رفیق فقید عبدالصمد کامبخش را در این باره عیناً نقل می کنیم:

"در آخر ژانویه ۱۹۲۹ (۱۳۰۷) در اثر اقدامات کمیته ایالتی حزب، کنفرانس دوم اتحادیه های کارگران نفت جنوب تشکیل شد. عده اعضای اتحادیه را در این زمان مجله "ستاره سرخ" ۳ هزار نفری نویسد. کنفرانس علاوه بر تصمیمات سازمانی (بسط سازمان اتحادیه و غیره) یک رشته تصمیمات سیاسی گرفت: تقاضای تجدید نظر در امتیاز نفت جنوب، حاضر شدن برای اعتصاب در اول ماه مه و غیره. کمپانی که از جریان مطلع گشت، در تاریخ ۲۹ آوریل (۹ اردیبهشت ۱۳۰۸) شبانه ۹۳ نفر از فعالین و کارگران عضو اتحادیه را توقیف کرد و بدین طریق اعتصاب را در روز اول ماه مه عقیم گذارد. ولی کارگران تصمیم خود را چند روز بعد اجرا کردند.

روزنامه "ستاره سرخ" جریان این نخستین اعتصاب بزرگ کارگران ایران را چنین شرح می دهد: "روز ۴ ماه مه ۱۹۲۹ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸) ساعت ۸ صبح اعتصاب شروع شد. دستجات پلیس، که در محل واقعه آماده بودند، به علت کمی، جرئت حمله به کارگران را نمودند. کمپانی زورق های موتوری خود را برای حمل قشون از بنادر و شهرهای دیگر به کار انداخت ، کارگران آمدن قشون را

با خواندن سرودهای انقلابی و فریاد محو باد کمپانی انگلیس و ایران، محو باد عمال امپریالیسم، محو باد امپریالیسم انگلیس تلقی کردند. پاسبانان و سربازان با شمشیر و قمه های برهنه، به کارگران حمله و کارگران با سنگ و چوب مقاومت کردند. در نتیجه ۲۰ نفر کارگرو ۱۵ نفر پلیس زخمی شدند... از ده هزار نفر کارگر (عضو اتحادیه) ۹ هزار کارگر در اعتصاب شرکت کردند. عملیات معدن به کلی فلج و دکانین همه بسته و کارگران بیکار به صف اعتصابیون پیوستند و جمعیتی قریب ۲۰ هزار نفر کارگر و کسبه در برابر قشون و پلیس ترتیب دادند... در همین روز در مسجد سلیمان و نواحی نزدیک دیگر نیز اعتصاب شروع شد..."

مبارزه سخت کارگران ۳ روز ادامه داشت، ۳۰۰ نفر از کارگران بازداشت و زندانی شدند. تقاضاهای کارگران در این اعتصاب بشرح زیر بود:

- بالا بردن دستمزد تا ۱۵ درصد،

- به رسمیت شناختن اتحادیه کارگری،

- به رسمیت شناختن عید اول ماه مه،

- دخالت دادن نمایندگان کارگران در موارد اخراج و قبول کارگر،

- هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال و غیره...

اعتصاب کارگران نفت جنوب، با وجود اینکه شکست خورد، واقعه بزرگی بود که اهمیت نیروی متشکل کارگری را برای نخستین بار نشان داد. مجله "ستاره سرخ" می نویسد: "این اولین نمایش است که از حیث عظمت و تجمع افراد صورت یک اعتصاب کارگری را به خود گرفته است.

پیشنهادهای کارگران ... به خوبی مدلل می دارد که کارگران جنوب تا چه حد به حق خود آگاه شده اند." (عبدالصمد کامبخش، شمه ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۸، صفحه ۳۶)

با وجود شکست این اعتصاب و سرکوب خونین تظاهرات، جنبش کارگری و اتحادیه ای ایران متوقف نشد. در سال ۱۳۱۰ کارگران کارخانه وطن اصفهان، که یکی از بزرگترین کارخانه های آن زمان بود، دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب به وسیله سازمان مخفی، به رهبری نصرالله اصلانی - کامران تدارک دیده شده بود. کارگران ابتدا کنفرانسی تشکیل داده، تصمیم به اعتصاب همگانی گرفتند. قوت و وسعت جنبش اعتصابی دستگاه حاکمه ارتجاعی را مجبور کرد تا برای فرونشاندن اعتصاب، صاحبان کارخانه را وادار به پذیرش بعضی از خواست های کارگران بسازد. در نتیجه این اعتصاب ۴ درصد به دستمزد کارگران افزوده شد، ۱۲ ساعت کار روزانه به ۹ ساعت کاهش یافت و عمل تحقیر آمیز تفتیش کارگران به هنگام خروج از کارخانه موقوف شد.

جنبش کارگری و اتحادیه ای ایران گرچه پس از گذراندن قانون سیاه ضد کمونیستی توسط دولت رضا شاه از مجلس ایران (۱۰ خرداد ۱۳۱۰) و تشدید زور و تضييق عليه نیروهای مترقی و دمکراتیک، تا اندازه ای ضعیف شد، معذالک این جنبش هیچگاه ریشه کن نشد. با احیای مرکز فعالیت حزب کمونیست ایران به وسیله دکتر تقی ارانی و همرزمانش در تهران (سال ۱۳۱۳) جنبش اعتصابی به ویژه میان جوانان و دانشجویان قوت گرفت. همه روند تشکیل اتحادیه های کارگری در ایران، رشد و گسترش جنبش کارگری و اتحادیه ای، برگزاری اعتصابات مختلف و

اعتلای نهضت اعتصابی، از مراحل ابتدائی با ماهیت محدود اقتصادی به مراحل عالی تر با جنبه وسیع تر سیاسی، با ابتکار و شرکت مستقیم و فعال کمونیست های ایران، در سایه نقش سازماندهی و ایدئولوژیک حزب کمونیست ایران، صورت گرفته است.

ترویج اندیشه مارکسیسم-لنینیسم به نحوی منظم و متشکل، یکی از وظایف عمده ای بود که حزب کمونیست ایران در برابر خود قرار داده بود. در دوره اوج جنبش رهائی بخش ملی ضد امپریالیستی (در گیلان، آذربایجان، خراسان) و پس از آن، این وظیفه بس مهم همیشه با جلب و همکاری دیگر نیروهای مترقی و دمکراتیک اجرا می شد.

درباره کار بزرگی که در این بخش از فعالیت حزب، از طریق تشویق و تبلیغ شفاهی صورت گرفته است، امروز می توان فقط از روی نتایج عملی حاصله از آن قضاوت کرد. اگر مطبوعات حزب و اتحادیه های کارگری را از همان ایام تدارک کنگرل مؤسسان از نظر بگذرانیم، دیده می شود که علیرغم همه دسایس، خرابکاری ها، تهدیدها و ترورهائی که از جانب نیروهای ارتجاع داخلی و امپریالیسم علیه حزب صورت گرفته، فعالیت حزب در رشته ایدئولوژی به طور کلی با سیر تکاملی چشمگیری پیشرفت داشته است.

بعضی از ارگان های مطبوعاتی حزب را نام می بریم: روزنامه های عدالت با شعار "رنجبران عالم اتفاق کنید" و ایران سرخ با شعار "رنجبران دنیا حقوق خود را مطالبه کنید!" (سال های ۱۲۹۹-۱۳۰۰ چاپ رشت) حقیقت با شعار "رنجبر روی زمین اتحاد!"، اقتصاد ایران، کار، پیکار (سال های ۱۲۹۹-۱۳۰۲ چاپ تهران) پیکار، نهضت (سال های ۱۳۰۹-۱۳۱۰ چاپ برلن) و غیره.

مجله های خلق جرقه (سال های ۱۳۰۱-۱۳۰۲ چاپ تهران)، ستاره سرخ (سال های ۱۳۰۸-۱۳۱۰ وین) و غیره.

حزب کمونیست ایران، در صفحات این مطبوعات به ترویج سه بخش عمده مارکسیسم یعنی سوسیالیسم علمی، اقتصاد سیاسی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک می پردازد. مثلاً روزنامه "اقتصاد ایران" در یک رشته از مقالات مفصل خود تحت عنوان "کاپیتالیسم- سوسیالیسم، از توماس هر تا جنگ بین المللی"، به بررسی مجملی از رشد افکار سوسیالیستی، از سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی می پردازد (از شماره ۶، سال سوم، ۱ اسد- مرداد- ۱۳۰۱ به بعد) یا مجله خلق یک رشته پاورقی تحت عنوان عمومی "الفبای کمونیسم" به چاپ می رساند (از شماره یکم به بعد) همین مجله در یک سلسه از مقالات خود به آموزش اقتصاد سیاسی مارکس می پردازد. به این منظور مجله، نظری به سیر تکاملی اندیشه های اقتصادی از ازمنه قدیمه تا زمان مارکس و انگلس می اندازد، نظریات مرکانتیلیست ها (سوداگران) را تشریح می کند، خطاها و نارسائی های آن را نشان می دهد و سپس به بررسی انتقادی از بینش اقتصادی فیزیوکرات ها (و بانی این مکتب کنه) پرداخته مبارزه آن ها را با مرکانتیلیست ها توضیح می دهد. پس از این مقدمه، مجله به مطالعه نظریات اقتصادی داوید ریکاردو و آدام اسمیت می پردازد و به ویژه تئوری ارزش را بیان می کند. سپس مجله نقش مارکس را در پیشبرد دانش اقتصادی سیاسی و رفع نارسائی ها و خطاهای پیشینیان متذکر می شود. و با مجله ستاره سرخ در مقاله با ارزش زیر عنوان "ایده آلیسم یا ماتریالیسم"، برای اولین بار در تاریخ افکار پر غنای فلسفی ایران، به توضیح مسئله اصلی فلسفه

پرداخته، مکتب مختلفه ایده ایستی و ماتریالیستی را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد. در این مقاله است که خواننده فارسی زبان برای نخستین بار با آثار فلسفی جاودانی چون اثر انگلس "لودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان" و کتاب لنین "ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم" آشنا می شود (ستاره سرخ، شماره ۵-۶، سال ۱۳۰۸) از مقالاتی که جنبه نظری داشتند می توان از روزنامه حقیقت، مقالات "پروگرام ارفورت تالیف کارل کائوتسکی" (شماره ۲، سال اول، ۱۰ جدی ۱۳۰۰) سیاست اقتصادی جدید روسیه (نپ) (شماره ۱، ۹ جدی ۱۳۰۰) "سرمایه داری و مستملکات" شماره ۴، ۱۴ جدی ۱۳۰۰ "اول ماه مه" (شماره ۶۸، ۸ ثور ۱۳۰۱) از روزنامه اقتصاد ایران مقالات "احزاب سیاسی" (شماره ۶، یک اسد ۱۳۰۱) و غیره را نام برد.

در دوران پیش از کنگره دوم، حزب کمونیست ایران همکاری نزدیک با جمعیت ها و سازمان های اجتماعی مترقی و دمکراتیک نظیر "جمعیت فرهنگ" رشت، "انجمن پرورش" قزوین، "جمعیت فرهیخت" انزلی و غیره داشت. در این گونه جمعیت ها و انجمن ها، کوشندگان کمونیست فعالیت مؤثری داشتند.

عبدالصمد کامبخش در کتاب خود، روزنامه "نصیحت" قزوین، به مدیریت میرزا یحیی واعظ کیوانی را از روزنامه های منتسب به حزب نام می برد و می نویسد، این روزنامه "به مناسبت مقالات پرشور انقلابی خود در کادری وسیع تر از محل انتشار معروفیت داشت." (همان کتاب، صفحه ۳۰). برای نمونه از مجله "فرهنگ"، ارگان "جمعیت فرهنگ" رشت نیز نام می بریم، این مجله در گزارشی پیرامون "اقدامات ۸ ساله جمعیت" اهمیت "کسب علوم و پیروی از ترقی و

تجدید فکری" را متذکر شده، بالا بردن سطح فرهنگ همگانی را برای پیشرفت اجتماع ضرور می داند، زیرا "جریانات عمومی و اجتماعی، رهبرها و پیشوایان را به وجود می آورند، نه رهبرها، جریانات اجتماعی را." (فرهنگ، شماره اول، حمل ۱۳۰۴). همین مجله، مقاله مفصلی در رثای میرزا یحیی واعظ کیوانی، مدیر روزنامه نصیحت قزوین درج کرده می نویسد: "ناشر ترقی و آزادی، مظهر افکارمتجددین و منورین بود و در تهران مقتول شد... این است وضع زندگی و قدر و قیمت و پاداش خدمت یک شاعر ملی، مدیر مدرسه ملی و جریده نگار ملی!!" (شماره ۸، آبانماه ۱۳۰۴).

ملک الشعرا بهار، تحت تأثیر نیرومند اندیشه های انقلابی اکتبر در روزنامه خود "نوبهار" طی یک رشته مقالات پیرامون سوسیالیسم و کمونیسم صحبت می کند، در باره سن سیمون، فوریه، اوئن و سپس مارکس، انگلس و لنین می نویسد، و تحت عنوان "روسیه و کمونیسم" از گسترش جنبش کمونیستی در روسیه بحث کرده، بخش جداگانه ای از مقالات را به توضیح "برنامه کمونیسم روسیه" اختصاص می دهد، (نوبهار، ۲۴ اکتبر ۱۹۲۲، ۲ آبان ماه ۱۳۰۱).

البته این قبیل روزنامه ها را نمی توان هواداری جدی سوسیالیسم علمی دانست. آن ها خود نیز چنین ادعائی را نداشته اند. اما در هر حال این مثال ها حاکی از تأثیر گسترده اندیشه مارکسیستی در محافل مختلفه روشنفکری و دمکراتیک است.

حزب کمونیست ایران توجه خاصی به جنبش مترقی زنان ایران مبذول می داشت از جمعیت های مترقی بانوان در این دوره باید از جمعیت "پیک سعادت نسوان"، که در سال ۱۳۰۲ به وسیله عده

ای از زنان روشنفکر رشت تأسیس شده بود و جمعیت "بیداری زنان" که در تهران ایجاد شده بود، نام برد. جمعیت "پیک سعادت نسوان" مدرسه و مجله ای نیز به همین نام تأسیس کرده بود، که خدمت بزرگی به روشن شدن افکار زنان و بالا بردن میزان آگاهی آنان می کرد. این جمعیت برای نخستین بار در ایران ۸ ماه مارس را به عنوان روز بین المللی زنان پذیرفت و برگزار می کرد.

در نتیجه فعالیت حزب، بانوان فعالی که به تدریج از جمعیت متشکله در سال ۱۲۹۸ به نام "نسوان وطنخواه" دور شده بودند، در سال ۱۳۰۵ جمعیتی به نام "بیداری زنان" تشکیل دادند. این جمعیت به یک رشته اقدامات فرهنگی، برگزاری نمایش و غیره می پرداخت. در نمایش "دخترقربانی"، که این جمعیت روز ۸ ماه مارس به تماشا گذاشته بود، سخنران هائی از تاریخ و اهمیت اجتماعی این روز بین المللی زنان صحبت کردند، که با استقبال پرشور حاضرین روبرو شد. در سال ۱۳۰۸ که ارتجاع ایران هجوم خود را نسبت به حزب کمونیست ایران و دیگر سازمان های مترقی و دمکراتیک توسعه داده بود، فعالیت این جمعیت نیز ممنوع شد.

حزب کمونیست ایران از همان آغاز کار خود توجه زیادی به جوانان کشور داشت. از اسناد مربوط به دوره تدارک ۱۲۹۸ نخستین کنگره مؤسسان دیده می شود که، حزب از همان زمان درصدد ایجاد سازمان جوانان بوده است. بالاخره سازمان جوانان حزب کمونیست ایران تشکیل می شود و سپس به عضویت "بین المللی جوانان کمونیست" در می آید.

یکی از کارهای مهم حزب، از همان آغاز تأسیس، کوشش در جهت همکاری نزدیک با دیگر سازمان ها و جمعیت های مترقی و دمکراتیک بود. کوشندگان حزب از زمان تدارک نخستین

کنگره، با بقایای حزب دمکرات ایران، دیگر انجمن ها و جمعیت های ضدامپریالیستی به خصوص در آذربایجان، تهران، قزوین، همدان، کرمانشاه، شیراز و غیره نظیر "جمعیت آزادیخواهان"، "کمیته انتقام"، "جمعیت دمکرات ها" ارتباط نزدیک و همکاری داشتند. این جمعیت ها، گرچه بسیار مختصر، ولی در هر حال برنامه و مرامنامه ای داشتند. گرچه فعالیت این سازمان ها اغلب جنبه محلی داشت، ولی از لحاظ سازمانی دارای کنفرانس ها، کمیته ها، حوزه ها و محفل های منظم در شهرها و حتی دهات بودند. با وجود اینکه فعالیت آنها علنی بود، اغلب نام اعضای کمیته های خود را که برگزیده کنفرانس بودند اعلام نمی کردند. یکی از این سازمان ها، که ارتباط دائمی و همکاری نزدیک با حزب کمونیست ایران داشت، حزب سوسیالیست (اجتماعیون) به رهبری سلیمان میرزا- سلیمان محسن اسکندری بود. این حزب دارای ارگان های مطبوعاتی خود (مجله حقوق و غیره) و سازمان هایی در اغلب نقاط کشور بود. پایگاه طبقاتی این حزب نسبتاً وسیع و بیشتر از اقشار متوسط بورژوازی ملی، پیشه وران شهر و ده، اصناف بازار و روشنفکران دمکرات بود.

حزب اجتماعیون در بخش ایدئولوژیک کمک شایانی برای حزب کمونیست ایران بود. برای نمونه کافی است از سلسله مقالاتی که تحت عنوان "سوسیالیسم (اجتماعیت)" در صفحات مجله "حقوق" به چاپ رسیده است نام برد. مجله سعی دارد در این رشته مقالاتی با زبانی، نسبتاً ساده، به نقش بنیادی حزب سیاسی در فعالیت های اجتماعی اشاره شده، مضمون عمده و مقصود اصلی سوسیالیسم توضیح داده شده است.

گسترش تازه فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب کمونیست ایران، اوج جنبش کارگری و اتحادیه ای و رونق کار ایدئولوژیک، پس از کنگره دوم حزب (۱۳۰۶)، دیکتاتوری رضا شاه را به هراس افکند. در جنوب اعتصاب بی سابقه کارگران صنایع نفت (۱۳۰۷) به درگیری وسیع خونین با پلیس رضاخانی انجامید. در تهران اتحادیه محصلین تشکیل شد، که نفوذ چشمگیری بین جوانان، بویژه شاگردان مدارس متوسطه (دارالفنون و مدرسه طب) داشت. این اتحادیه توانست اعتصاب دو هفته ای شاگردان مدرسه دارالفنون را (۱۳۰۶) سازمان داده رهبری کند. در نقاط دیگر کشور نیز اتحادیه های محصلین فعالیت خود را گسترش می دادند. اتحادیه محصلین در تهران دست به تاسیس کلاس های بزرگسالان (اکابر) زد و ابتکار مبارزه علیه بی سوادی را در کشور بدست گرفتند.

پیشرفت نیروهای دمکراتیک نگرانی دستگاه حاکمه را شدیدتر می کرد. به وضوح دیده می شد که خودکامگی و دیکتاتوری رضا خان، سیاست ترور و فشار در نوبت اول علیه حزب کمونیست ایران و سپس علیه دیگر نیروهای دمکراتیک، نتوانسته است چنانکه محافل ارتجاعی آرزو داشتند جنبش اعتراض علیه استبداد و استعمار را ریشه کن سازد. نیروهای دمکراتیک به مبارزه خود ادامه می دادند. برای مثال کافی است صفحات روزنامه و هفته نامه "طوفان" را که به مدیریت شاعر مبارز فرخی یزدی منتشر می شد، از نظر گذرانند. این روزنامه رویدادهای جنبش کارگری و اتحادیه ای را به موقع منعکس می کرد و از اقدامات ارتجاعی محافل سرمایه داری پرده برمی داشت. از این جمله

است مقاله ای که به قلم نمایندگان کارگران نساج (شکرالله مانی، مشهدی عباس، محمد باقر، مشهدی نصرالله) در دفاع از منافع کارگران زیر عنوان "وطنخواهی کازرونی بر همه معلوم شد"، در شماره ۱۴، مورخه ۲۷ شهریور ۱۳۰۶ درج گردیده بود. یک ردیف از مقالات سیاسی این روزنامه دارای اهمیت نظری نیز بود. از آن جمله است "اصلاحات فلاحی در روسیه" (مورخه ۲۷ مهر ۱۳۰۶)، "به مناسبت سال دهم انقلاب روس" (آبان ۱۳۰۶) "اصلاحات دهمین سال انقلاب" (۲ آبان ۱۳۰۶) و غیره. در مقالات جالب زیر عناوین "چگونه باید نوشت" (۱۵، ۱۶ اسفند ۱۳۰۶)، "هر حکومت نماینده یک طبقه اجتماعی مخصوص یا طبقات مخصوص اجتماعی است" (۱۶ اسفند ۱۳۰۶)، "حکومت شوروی نماینده طبقه اکثریت است" (۱۷ اسفند ۱۳۰۶)، "نویسندگان طبقات مختلف" (۱۹ فروردین ۱۳۰۷)، "آیا کدام یک از صنایع مستظرفه موثرتر است" (۱۱ اسفند ۱۳۰۶)، "صنایع مستظرفه ایران"، "تاریخ صنعت" (۱۷ مهر ۱۳۰۷) "معماری در مملکت" (۲۴ مهر ۱۳۰۷) "صنایع مستظرفه" (۸ آبان ۱۳۰۷) "تذهیت و نقاشی در ایران" (۴ اردیبهشت ۱۳۰۷) و غیره سعی شده است یک سلسله مسائل تاریخی، ادبی، فرهنگی و سیاسی، از دیدگاه مارکسیسم-لنینیسم بررسی و ارزیابی شود. اهمیت این نوع مقالات در این است که، در آن دوران تاریک دیکتاتوری رضا شاه، در روزنامه و هفته نامه علنی سعی در ترویج افکار و نظرات مترقی علمی و مارکسیستی - لنینیستی شده است.

دیکتاتوری رضا شاه، که نمی توانست شاهد این اوج تازه جنبش دمکراتیک بطور کلی و فعالیت حزب کمونیست ایران به ویژه، بوده باشد، به گفته دکتر ارانی "قانون سیاه" منع تبلیغات کمونیستی

را در ۱۰ خرداد ۱۳۱۰ را از مجلس دست نشانده خود گذراند، تا دست و بال پلیس خود را در اعمال فشار علیه نیروهای دمکراتیک بازتر کند. دولت ایران حتی با مراجعه به دولت آلمان، خواستار جلوگیری از انتشار روزنامه پیکار گردید.

درست در همین زمان، یعنی زمانی که اقدامات تزییقی دیکتاتوری رضاخان علیه کمونیست های ایران به اوج خود رسیده بود، صفحه تازه ای در تاریخ درخشان جنبش کمونیستی و کارگری ایران باز می شود، که با نام دکترتقی ارانی در تاریخ نهضت های رهائی بخش ملی ضد امپریالیستی زحمتکشان ایران، در تاریخ کهنسال توده های مردم مبارز و خلاق این کشور برای همیشه ثبت گردیده است.

برجستگی شخصیت ارانی (۱۲۸۱ - ۱۳۱۸) در این بود که در شرایط تقویت فاشیسم دست پرورده امپریالیسم در مقیاس جهانی (در ایتالیا، اسپانیا و آلمان) و خودکامگی رضاخان مقلد فاشیسم در ایران، توانست مرکز فعالیت سازمانی و ایدئولوژیکی در کشور برپا کند، که در واقع حلقه واسطه مهمی در پیوند تاریخی آن روند پیشروی اجتماعی - سیاسی شد، که امروز پس از شصت سال از تشکیل حزب کمونیست ایران، حقانیت خود را با پیروزی انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی، دمکراتیک و خلقی ایران به اثبات رسانیده است. درباره دکترارانی، فعالیت او و همزمانش چون کامبخش، سیامک و دیگران کم و بیش سخن رفته است. چهارماه پیش ۱۴ بهمن گذشته (۱۳۵۸) همه نیروهای انقلابی و خلقی ایران به همراه نیروهای مترقی و دمکراتیک جهان، چهلمین سالگشت

شهادت این دانشمند بزرگ مارکسیست و رهبر زحمتکشان ایران را به نحوی شایسته برگزار کردند (رجوع کنید به روزنامه " مردم گ و مجله " دنیا ").

همه تلاش های رژیم خون آشام پهلوی در داخل و خارج کشور توانسته بود فقط در حدود ۲ سال حزب کمونیست ایران را، آن هم تنها از داشتن ارگان مرکزی خود، باز دارد. فعالیت سازمانی و ایدئولوژیک حزب لحظه ای هم قطع نگردیده بود. کافی است متذکر شویم که در همین دوره ترجمه های فارسی آثار مارکسیستی- لنینیستی نظیر "مزد، قیمت، منفعت" تالیف کارل مارکس؛ "کار و سرمایه" تالیف کارل مارکس، "بیانیه حزب کمونیست" تالیف کارل مارکس و فردریک انگلس، "لنین و لنینیسم" تالیف استالین و غیره از چاپ خارج و منتشر گردید.

ارانی، که هنگام زندگی در آلمان، کار در مطبعه "کاهه" و تحصیل در دانشگاه برلن، فعالیت در "جمعیت مبارزه علیه دیکتاتوری" (ایرانیان مترقی، به ویژه جوانان، در مهاجرت علیه تدارک دیکتاتوری رضا خان تشکیل داده بودند) آغاز کار کرده عملاً رهبر جناح پیشرو و رادیکال این جمعیت شد. از همان زمان او به جنبش کارگری نزدیک گردید و عمیقاً به فرا گرفتن مارکسیسم- لنینیسم پرداخت و به عضویت حزب کمونیست ایران در آمد. پس از مراجعت به ایران، که مصادف با تصویب "قانون سیاه" منع تبلیغات کمونیستی در کشور و تغییر سمت سیاست خارجی رضاشاه (در تکیه به امپریالیسم تا این زمان بیشتر با امپریالیسم انگلیس و از زمان آمدن فاشیست ها به رأس حاکمیت در آلمان، بیشتر به فاشیسم آلمان تکیه می کرد) بود، دکترارانی به انتشار مجله " دنیا" پرداخت و همفکران خود را به دور آن جمع کرد.

شماره یکم مجله، اول بهمن ۱۳۱۲ از چاپ خارج شد و بنا به تصمیم کمیته مرکزی، از سال ۱۳۱۳ ارگان رسمی حزب کمونیست ایران شد. در صفحات این مجله است که آثار با ارزشی نظیر "عرفان و اصول مادی" (از شماره یکم به بعد)، "هنر و ماتریالیسم" (شماره یکم) "تکامل وارث"، "جبر و اختیار" (از شماره ۲ به بعد) "ارزش و کار" (شماره سوم) "خواهیدن و خواب دیدن" (شماره ۳) "زندگی و روح هم مادی است" (از شماره ۴ به بعد) "شش ماه مجله دنیا و انعکاس آن" (شماره ۶) "ماتریالیسم دیالکتیک" (از شماره ۶ به بعد) "هنر نو در ایران" (شماره ۷) "پول از نظر اقتصادی" (از شماره ۸ به بعد) "بشر از نظر مادی" (از شماره ۹ به بعد) "تاریخ علوم"، "هنر در ایران جدید"، "تکامل موجودات زنده" (شماره ۱۰-۱۱-۱۲) و غیره به چاپ رسیده است. در این رشته مقالات سعی شده است که بعضی مسائل علمی، ادبی، هنری، اجتماعی، فلسفی و سیاسی از دیدگاه مترقی و از نظر جهان بینی مارکسیستی تشریح شود. گرچه بعضی مطالب مندرجه در این مقالات با سطح دانش پیشرفته امروز تا اندازه ای وفق ندارد معذالک باید گفت که هنوز هم نه فقط نوآموزان فارس زبان مارکسیسم - لنینیسم بلکه حتی برای مخالفین نیز یگانه منبع دست رس محسوب می شود.

مجله "دنیا" تنها اهمیت ایدئولوژیک و تبلیغاتی نداشت. "دنیای" ارانی نمونه کار جمعی و ارگان هیئتی بود که کار سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک حزب کمونیست ایران را در ایران مستقیماً رهبری می کردند. در نتیجی فعالیت ارانی و هم‌زمانش، در سال های ۱۳۱۲-۱۳۱۴ جنبش دانشجویی در کشور گسترش یافت، چندین اعتصاب در دانشکده های تهران علیه محیط اختناق و ترور رضا خانی

سازمان داده شد. در سال ۱۳۱۴ وزارت فرهنگ رضاخانی به قصد ممانعت از انتشارمجله "دنیا" با یک بخشنامه، همه کارمندان دولت را از حق انتشارمجله محروم کرد. اما فعالیت مرکزی که ارانی و هم‌زمانش در کشور به وجود آورده بودند، ادامه یافت. پلیس رضاخانی، که به تلاش خود علیه جنبش دانشجویان افزوده بود، اوایل سال ۱۳۱۵ عده ای را دستگیر و زندانی کرد و بالاخره توانست ارانی و عده ای از یارانش را توقیف کند. لیکن آن‌ها در زندان نیز به مبارزه خود ادامه دادند و با دیگر مبارزان زندانی به همکاری پرداختند.

رضا خان، که می‌خواست گروه "۵۳ نفر" را نیز مانند خیلی از گروه‌های سیاسی دیگر بدون محاکمه در زندان نگه دارد و به تدریج سر به نیست کند، زیر فشار افکار عمومی مجبور به تشکیل دادگاه شد. لیکن این بیدادگاه که آبان ماه ۱۳۱۷ تشکیل شد، در حقیقت به دادگاهی علیه همهٔ رژیم ترور و اختناق پهلوی مبدل گردید. دکتر ارانی در دفاعیه شش ساعته اش نه فقط داغ ننگ بر رژیم خودکامهٔ منفور و مزدور پهلوی زد، بلکه با صداقت و شهامت خاص خود به دفاع از آزادی، دموکراسی و ترقی، به دفاع از اندیشه‌های سوسیالیسم علمی برخاست. او "قانون سیاه" منع تبلیغات کمونیستی را به شدت محکوم کرد. صدای رسای او نه در محکمه، بلکه در تاریخ طنین انداز است که گفت:

"چطور می‌توان عقایدی را قدغن کرد که ریشهٔ علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده در جمیع شعب زندگی فردی و اجتماعی از روی اصول و پایه‌های کاملاً علمی و منطقی اظهار نظر می‌نماید؟"

ارزانی جان خود را بر سر دفاع از عقاید عالی انسانی خود ، برسر پیشرفت راه پرافتخاری که از جوانی پیش گرفته و پی گیر به پیش می برد ، گذاشت . اما راه او با شهادت او قطع شدنی نبود . ارانی نماینده برجسته جنبشی بود که از درون خلق و تاریخ او برخاسته بود . از زحمتکش ترین طبقات واقشارجامعه ، و آمال و آرزوهای مقدس آن ها الهام گرفته بود ، با انقلابی ترین نظریه علمی معاصر مجهز شده بود .

جنبش کمونیستی و کارگری ایران هم چون بخشی اصلی و ناگسستنی از جنبش همگانی رهائی بخش مالی و ضد امپریالیستی مردم ایران تکوین یافته، شکل گرفته، و پیشرفت کرده است. جنبش کمونیستی و کارگری ایران جنبشی است ، عمیقاً انترناسیونالیستی که در پیونو وجودی با همه جنبش کمونیستی و کارگری جهانی ، مراحل مهم تاریخی را پشت سر گذارده از مرحله جنینی به مراحل بعدی تکامل قانونمند خود رشد یافته است. حزب توده ایران که وارث حزب کمونیست ایران و ادامه دهنده کار پر افتخار آن است در شرایط نوین تاریخی دوش به دوش دیگر نیروهای مترقی و دمکراتیک کشور در صفوف مقدم جنبش مقدس خلق علیه استبداد شاهی و استعمار امپریالیستی قدم برداشته ، شهید داده و پیروزی هایی به دست آورده است . و دانشمند معاصر شوروی اولیانفسکی در کتاب خود " مسائل معاصر آسیا و افریقا " (صفحه ۴۶) می نویسد : پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر " مارکسیست – لنینیست ها بر این عقیده بودند که جنبش کمونیستی در خاور می تواند فقط با هسته پرولتری به وجود آید و این هسته در گسترش باز هم بیشتر جنبش کمونیستی ، نقش برجسته تری خواهد داشت . آن ها تأکید می کردند که باید

استقلال جنبش پرولتری را حفظ نمود و بر ضد آنان که به جنبش های غیر مارکسیستی بورژوازی – دمکراتیک " رنگ " کمونیستی می زنند با قاطعیت مبارزه کرد". همه شصت سال تاریخ مبارزه کمونیست های ایران صحت این عقیده را تأیید کرده است. جنبشی که با هسته پرولتری شصت سال پیش آغاز شد با پرچمی افراشته امروز دوش به دوش رزمندگان راه صلح ، آزادی ، رفاه و سوسیالیسم پیش می رود .

پایان